

# قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

حینالی مکنان

## درد دل‌های شیخ حسینعلی

رزم‌آرا در نظر داشت بساط دستفروش‌ها را از جلوی بازار وحاشیه‌خیا بان تا حصر خسرو برجیند. در شهرهای تهران کمیسیون ویژه‌ای برای این مقصد تشکیل شده بود که سرنخست به ستاد ارتش متصل می‌شد. به دستور رزم‌آرا این کمیسیون مهلتی برای دستفروش‌ها معین کرده و اعلام داشته بود تا فلان تاریخ آنها باید با ستاد ارتش راجع کنند و بجای دیگری منتقل شوند چون در موعده مقرر آنچه از بساط دستفروش‌ها و دکه‌ها را باقی بمانده بود در آن سرده خواهد شد.

دستفروش‌ها تعدادی از آنها را در آنجا می‌فروختند و آن‌ها را به آن طرف می‌بردند و آن طرف مشبهت شدن و از جمله دست‌توسل در دماغان نخست وزیر را می‌دیدند.

روزی که مهلت مقرر به پایان می‌رسید کمیسیون ویژه اعلامیه‌ای با امضای شهردار تهران تهیه کرد و به دست کارکنان فرستاد تا از آنها بپویند. اعلامیه، مؤلف کسب تصمیقات قبلی بود و اینکه با مبادا فردا بولدورها وارد میدان عمل می‌شوند. اما در همان زمان اعلامیه دیگری هم به امضای محمدعلی مرآغه از دفتر نخست وزیر فرستادند. مضمون آن این بود که دستفروش‌ها را از جلوی بازار دستفروش‌ها زحمتکش و محروم به آنجا شش ماه دیگر مهلت داده می‌شود.

رئیس تبلیغات که خودش از دست نشانندگان سپهر رزم‌آرا بود طبق مرسوم به ستاد ارتش تلفنی می‌گفت و مرا با اطلاع می‌دهد. رزم‌آرا تعجب می‌کنند و می‌گویند تا جایی که من خبردارم هیچ تفسیری در برنا مدهاده نشده است. تحقیق کنید ببینید دولت بجهت چنین تصمیمی گرفته است. رئیس

بقیه در صفحه ۳

## اخراج نماینده رویتر

مرکز خبرگزاری رویتر در لندن اعلام کرد که هیو پوپ نماینده آن خبرگزاری در بروکس ۱۳ ژوئیه از تهران اخراج شد. قرار بود که وی روز ۱۴ ژوئیه وارد لندن شود.

جمهوری اسلامی وی را متهم کرده است که در گزارشی راجع به بمباران مسرکز مخالفان اسلام آباد از سوی عراق، اسرار نظامی را فاش کرده است.

"هیو پوپ" از یادها به پیش نماینده خبرگزاری رویتر در تهران نبود. نماینده پیشین رویتر در تهران، به مدت سه سال مخا پره گزارشی‌های صحیح درباره تظاهرات مردم ایران در روز ۲۷ اردی بهشت ماه سال گذشته که به دعوت شاه پوربختیار رهبر رضایت مقامات ملی ایران صورت گرفت، از ایران اخراج شد.

رویتر اعلام کرد در نظر دارنده نماینده دیگری به تهران نفرستد.

بقیه در صفحه ۱۱

هادی بهراد

## راه‌گشایی یا عیب‌جویی؟

طلب خود را روی کاغذ آورده بود... دست آخر، در اینکه، تنها معدودی بودند که به استبداد دجاری کردن آنها دند و نه به رحمت آخوند قدرت طلب امید بستند...

هیچ جای چون و چرا نیست که این همه از زبان زنده‌ی خاطره‌ها است و به سرگردن در پیچ و خم تاریخ و کوشش و کنکاش وجدل و استنباط حاجتی ندارد.

در این هم شکی نیست که دیروز و امروز بهم جوش خورده اند و زمینه‌های فردا می‌آید باید بیاید و می‌آید، از هم امروز آماده می‌شود که طمان "ریشه‌های شیر به دیروز بسته است."

بقیه در صفحه ۲

در این که استبداد مخوف و نفس‌گیر مذهبی - استبدادی که هفت سال است عمارت‌های هشتی ملت را می‌مکد، خود پرورده فضای اختناق دهها سال اسارت مغزی است...

در اینکه جماعتی با ادعای پیشواشی ملت و دفاع از حق و آزادی سالها بر کوس جنگ با استبداد کوفتند (و البته نه چندان جدی و جان‌دار) و در یکی از حاس‌ترین مراحل تاریخ، نه فقط تجربه و میراث فکری نهضت ملی ایران را زیر پا له کردند و کشتند، که به بدترین مآثر اراده را به "قیومت" آخوندی سیردند که پیشاپیش "شکل و محتوای"

## انتصاب پزشکان

حرفه‌ای و علمی سازمان نظام پزشکی از میان خواهد رفت. وزارت بهداشت و درمان چندی پیش در یک مصاحبه اعلام کرده بود: ما می‌خواهیم اصول ولایت‌نقیبه را در سازمان نظام پزشکی جاری کنیم.

## دادگاه‌های مدنی خاص

## مادران اجاره‌ای!

در صفحه ۱۵

مهران ظهیری

## کارخانه تمام وقت

این سخن را به روایت دیگری ادا کرده است. گفته است که جنگ همان ادا کرده است. سیاست با و با کل دیگر است.

کلما نسو و کلانزویتسی اگر زنده بودند و جمهوری اسلامی و جنگ آن را با عراق می‌دیدند، چه می‌گفتند!

فرمانده کل قوا، آخوند؛ رئیس شورای عالی دفاع، آخوند، نماینده رهبر در شورای عالی دفاع و سخنگوی آن، آخوند در ایران امروز جنگ را البته به نظامیان سپرده اند، اما به آخوندها سپرده اند که نه از نظامی‌گری سبدر می‌آورند نه از سیاست به معنای امروزی کلمه.

بقیه در صفحه ۱۱

کلما نسو، روزی گفت که جنگ مسئله‌ای مهمتر از آن است که به نظامیان سرده شود. مقصود وی این بود که جنگ، سوا بعد نظامی، که دارای اهمیت خاصی است. بُعد سیاسی‌ای نیز دارد که از بُعد نظامی آن مهمتر است. زیرا اگر جنگی رخ می‌دهد، به خاطر دست‌نیابسی به هدف سیاسی معینی است. از همین رو سیاستمداران باید دربارها به روشنی نگاهی جنگ تصمیم بگیرند. زیرا چه بسا امکان دارد که این بُعد سیاسی تعیین کننده، از نگاه نظامیان که بیشتر فقط شیفته پیروزی نظامی هستند، دور بماند.

کلانزویتس، نظریه‌پرداز بزرگ نظامی،

## مفلس و احمق

در صفحه ۱۵

## راه‌گشایی یا عیب‌جویی؟

بقیه از صفحه ۱

روحانیت قدرت طلب را باید از میدان راند و روحانیت صالح را در جاده خود میدان داد.

دوستان سال پیش در فرانسه ( که این روزها جشن انقلاب خود را به پیشانی می‌گذارد ) بسی از کلیساها به آتش کشیده شد و بسی از کشیشان به مکافات مرگ محکوم شدند، اما آن مسرور هم کلیسای لیبریز از موه منان سر جای است و هم‌کشیشان ریز و درشت بهره‌مند از محصولات تکنولوژی در تبلیغ و موعظه. همین خود شاهد است که با قتل عام سز نمی‌توان مذهب را ترکوفت و به یقین تا سال‌های بسیار پس از آن نیز، توکل مذهبی جزئی از حاجات توده‌های بشری خواهد بود.

دمکراسی‌های جاندار این واقعیت را هضم کرده‌اند و راز توفیقشان آن است که مکان مذهب و مقام روحانیت را شناخته‌اند.

ولی در جمع ما هستند که از فقدان دمکراسی می‌نالند و خط اول دمکراسی را ناخوانده رها کرده‌اند که می‌گویند: " عقاید سیاسی و باورهای مذهبی مردم را محترم و غیرقابل تعرض است." بر " مذهب " و پیوسته آن " روحانیت " قلم رد کشیدن تمام معنای خصومت با دمکراسی است.

در ایران آینده " روحانیت " را نمی‌توان سربرید، روحانیت قدرت طلب را باید با جواز قانون بجای خودتاندومرزها را مشخص کرد که این هم تنها با تکرار طوطی وار " سنت " و " دینام " میسر نخواهد بود.

غرض عین از گناه و گناهکار مطرح نیست، عدالت را نباید متوقف ساخت ولی بیهم هست که استبداد را ستا و مدگوشی که سهل است به قتل عام نرزمی نسوان رسنه سوخت، مکران که زخم جا معساز زادن نا اهلان و زیاده خواهد گمان و خودکامان خواه از قضای فلسطین و خواه از مسطورهای چکمه، سترون شود، تسکین دل دردمند بجای خود - سفای درد را با بد جنت.

نخواستار می‌دانند که دست‌آختر سزای سنجش در دست مردم است. ما هم اگر به فضای آزاد امید داشته‌ایم، از انتخاب الگوهای موفق و ابتکارات منطبق با جو زندگی خود، ناگزیریم و نمی‌توانیم این کارخطیر را تکسار سرگذشت این و آن سامان بدهیم. برخورد عاطفی و غضب‌آلود با مسئله مذهب خود شایسته است که بعضی حتی در جست‌وجوی گروه‌های کتاب‌خوانده و دنیا‌دیده، به اگر چه دل به عقیدت تنگ‌آزاد بسته‌اند، به معنای اصیل دمکراسی بی‌نبرده‌اند، در طلبی برآهند ولی نه راه‌آزمایشنا سند و نه حتی طلب را.

از حق مردم در قبول عقیده و انتخاب مذهب می‌گویند، اما وقتی که برای قضاوت در میان است، با حکمی پژوهشی ناپذیر خط زد بر مذهب و " روحانیت " می‌کشند که " در ایران آینده بساید بر آخوندنقطه‌ای با بیان گذاشت. " نمی‌دانند که " مذهب " و " روحانیت " هم‌آورد نمی‌دانند که آزادی مذهب، حرمت مذهبی خودمصلی از دمکراسی است. نمی‌دانند که اساس کار تمیز مواضع روحانیت است. نه اشهاد م روحانیت.

بخصوصاً " ارا بر خا موشی نسبت بسه " بد زبان ها و بد قلم ها - که میدانیم دلشان برای " ساختی " و " مطرح‌بودنی " لک زده است، چه‌ا که به کمک استدلال و منطق وسند، از چند و چون حوادث جاری گذشته - در تطویل ریشه‌های فاجعه - در تشریح نقش استبداد و در افشاء زیانکاری ها و خودکامی ها و سرخوای ها، نیامده است. که بهر حال نه محملی برای دفاع است و نه قصدی به عرض حال.

سئ مسئله را با شیوهی مرسوم و در همان خط اصولی اثی دنبال می‌کنیم و هم‌چنان با این امید که:

کاروند درخته میسازد خود را با زبانی که رفت‌درفته بی‌بیریم مشکل ما اگسر حکومت مذهبی است، نفس مذهب نیست - که درد ما اگسر توالی استبداد است، این عارضه تنها از " آدمها " نیست، از آن است که به ریشه‌ها دست‌نبرده و به " تفهیم " گاه در کوشی قناعت کرده‌ایم. حتی امروز، در قبال آینده و در کنار این انبوه تجربه‌ها و افت‌ها و سقوط‌های بی‌درسی، هنوز هم کم‌نیستند کسانی که بر لزوم شالوده‌ریزی ها بست کرده و بکلی از یاد برده‌اند که:

به همین قیاس در صحنه تاریخ، نقش " آدمها " در ردیف علت‌های غیرقابل چشم پوشی است. اصل تنبیه و تشویق - ستایش و نکوهش - مدح و نقد، در همه‌ی جوامع و در همه‌ی نظام‌ها به قبول همین نقش بسته است و اگر نبود دیگر چه جای گفت و شنود که فلان براه رفت و فلان بپرا؟

اما برای تمام این واقعیت‌ها، وقتی فاجعه‌ی دام‌نگیر مطرح است خواه ناخواه این سؤال پیش می‌آید که: آیا نجات، تنها به نقل بکره نجات گذشته - به شرح خشک و خالی این که فلان چه کرد و نمی‌بایست کرد و فلان چه نکرد و می‌بایست کرد، میسر خواهد بود؟

بحث بر سر گذشت از گناهان و لغزش‌ها نیست که نمی‌توان گذشت سرش را این است که:

آیا چاره‌جویی را همین تذکارتی و تهنیتی ندانم کاری‌ها و کج روی‌ها و حشمتی " خیانت‌ها " کفایت می‌کند.

اگر قلم منحصراً " تنبیه و تحسین است و ( خشک کردن دل‌ها ) و دیگر هیچ، البته که باید در همین خط راند تا خاطر آسوده شود ( که غالباً " نمیشود ) ولی اگر منظور بیرون جستن از این دور معیوب و فرار از تکرار مصیبت‌ها است، به کارهای خطیری بایست کرد که مسلمانان را از این نجات دهد. اما تمام آن‌ها نیست. بخصوص در جمع ما ایرانیان غربت زده، هستند که طاهر " به همان قهقهه عمیرو و زید و توب و تشری قانعند ( فرصتی و امکانی هم که برای حسابرسی و مکافات نیست، پس بر همین اندازه که دلها را خشک می‌کند و بعضی‌ها را می‌کشند، راضی میشوند. در همین شمارهی قیام ایران، گوشه‌ها نشانی از نامه‌های رای‌خوانند: بی‌غشبی آمیخته به صلاح اندیشی و تذکر و راهنمایی و برخی آکنده از تازا نرسندی و تمسخر و پاره‌های با پیش‌دورینا و احکام قاطعی از این گونه که:

" من این نامه را با زمی نویسم، می‌دانم که چاپ نخواهد شد - منم کبک نشوید و با زروچانیون مترقی و فلان و فلان نکنید... که باید بعد از این در روحانیون را در ایران به موعظه فرستاد یا اینکه نقطه‌ای با نیکویی بر آخوند گذاشت " و از سوی دیگر: " شاه بدتنهایی مسئله نیست، مسئله آنهایی هستند که دور ویرشا را می‌گیرند و هر کدام یک‌شاه میشوند و یا زشت‌رور می‌کنند به جای بد و... "

و سطر به سطر با ملاطی از یک ردیف صفات " خائن و وطن‌فروش و دزد و دغا و رنگر و... " که گمان می‌کنم نزد مسلمانان در محاورات یا اصطلاح سیاسی - سهولت کاربرد این کلمات در حد نوشتن یک جرعه آب، در قیاس با تمام دنیا یک استثنا، تمام عبارات است. عجب تر آنکه از دیدگاه ایشان، چون قیام ایران تمام این " احکام " و ملاط‌های آن چنانی را به چاپ نمی‌زنند، همین خود برهان قاطع این " واقعیت " است که به راست میل کرده " و برگزیده برده انداخته " و به " سیاست کج‌دور میریز " گرویده است! حالا به مصداق " آفتاب آمد دلیل آفتاب "، ضرورتی نیست که قریب ۶ سال شماره‌های قیام ایران را یک بسته یک بازنویسی کنیم و مخصوصاً " بیاد آوریم " که آغاز نشر آن مصداق با روزگاری است که بسی از قلم‌ها و زبان‌های " منتقد " امروز، یاد در عرصه هستی نشانی‌دا شدند و یا اگر داشتند قلمه‌ای جز محراب امام نمی‌شناختند، و نیز ضرورتی نیست که شاهد بیاوریم که در این نشریه ضمن پرهیز از اتهام و دشنام محض و

### بهنم سا روی

## فارغ‌التحصیل فرانسوی زندان اوین

و ایرانی است فراموش کند. اودروسی نیست که بتواند این استدلال را پذیرا شود که میان جمهوری اسلامی و ایران تفاوتی بنیادی وجود دارد. بزرگ‌معالج اوسی گوید که زبان فارسی، ایران، تهران - این‌ها همه‌کنسوسون برای او یادآوریک دوره، یک ساله زندان اوین است، و این همان چیزی است که به عنوان یک کارپوس بر ذهن او سنگینی می‌کند و فقط هنگامی از آن رهایی خواهد یافت که این خاطر، هولناک را فراموش کند.

اوقربانی مناسبات سردفرانسو با جمهوری اسلامی شد، اما پیش از آن که به جرم جاسوسی نیز مشمول حداسلامی شود، مناسبات ولرم دوحکومت به‌دانش رسد.

مشکل او امروز همان است که مدتها هزار تن، در ایران گرفتار آندند: بازگشت به زندگی عادی. راستی راکه اوین، فقط مشکل مردم ایران نیست، نه تنها همه‌کس بلکه همه‌چیز در ایران امروز همین مشکل را دارد: اقتصاد، فرهنگ، ورزش، آموزش و پرورش و غیره.

اما تفاوت آدمها با دیگران مورد این است که سرانجام می‌توان امور را دیرپا زود به وضع عادی بازگرداند. ولی با آدمی که ضربه شدید روحی خورده است، با آدمی که شخصیت او را در مراکز به اصطلاح با آزموی رژیم خود کرده‌اند، دیگر چه می‌توان کرد؟

چگونه می‌توان تندرستی و عافیت را به خانواده‌ای بازگرداند که سر، شوهر، خواهر یا مادر آن، اگر در زندان نهایی رژیم اعدام شده باشد، روح او در شکنجه‌گاه‌های رژیم به معنای درست کلمه " اوراق " شده است؟

درست است که می‌توان گفت که ما، به عنوان دشمنان سرسخت رژیم خمینی، مسئول شبهکارهایی آن نیستیم. بسا وجود این از یابایت آلبرتینی، نرسد فرانسویان خجالت می‌کشیم. خجالت از بابت کارهای تنگنیز رژیم که رهبر آن خجالت سرش نمی‌شود.

ژان آلبرتینی، رئیس سابق پرواز هواپیمائی ارد فرانس در تهران، یکی از آخرین فارغ‌التحصیلان " دانشگاه اوین " است. او، بیست‌ازیک سال پیش، به عنوان آدمی تندرست، به زندان اوین برده شد، و اکنون که پس از آزادی از زندان به فرانسه رسیده است، دچار ناراحتی‌های شدید روانی است. پزشکان می‌گویند که ماه‌ها با بدبگذرد تا بتواند تا حدی به زندگی عادی بازگردد.

" جرم " او همان بود که هفت سال است با استناد بدان صدها هزار هم‌پیمان ما را به زندان و تازایانه محکوم کرده‌اند و همچنان می‌کنند. او از چند میهمان ایرانی خارجی در خانه‌اش پذیرائی کرد. همین کافی بود که آن خانه به " عترت‌کده " تبدیل شود. بعد از زنازاد و تفریز - هفتاد و اندی ضربه تا زیانه - بی‌راهه دیگری به او دست زد و گفتند که جاسوس نیز بوده است و باید از اوین بابت‌هم‌مها گنه شود.

آلبرتینی اولین خارجی‌ای نبود که به‌وی اتهام جاسوسی بستند، نیز اولین خارجی‌ای نبود که به زندان افتاد. اما اولین خارجی‌ای بود که در جمهوری اسلامی شلاق خورد. در واقع " گناهی " که او مرتکب شد، همه‌روزه، خاصه در محافل خارجیان مقیم ایران روی می‌دهد. نمی‌توان باور کرد که این همه دیپلمات‌های زندگی شبانه، خود را به خواندن کتاب‌های کمیل و قرآن سرگرفتند و تا زنگ‌ها زدن بگذرانند. اما بدبختی او این بود که زمان ارتکاب بیسه این گناه، زمان مناسبی نبود و مصداق شد با تیرگی مناسبات پارسی با جمهوری اسلامی. به همین دلیل گناه او مشمول تعزیر اسلامی گردید.

ژان آلبرتینی، که معروف است نسبت به ایران و ایرانیان احساس بسیار دوستانه‌ای داشته است و به همین دلیل زبان فارسی نیز یاد گرفته است، در " دانشگاه اوین " چنان درسی گرفته است که ترجیح می‌دهد هر چه را که ایران

در هر قالب حکومتی و فرهنگی که با " ایسی " گره خورده است، خواهی، خواه راست، ظهورنا سد و مطلق‌العنان و زیاده‌خواه و تملق‌پرست و تملق‌گو، نا منتظر نیست، مگر آنکه به تدا بیسری و خلق شواظی راه بر این شیوه - ابتلائات بسته شود.

سرانجام باید قبول کنیم، که اگر به زندگانی آزادی دلپسته‌ایم - اگر به آرزوی خاکمیت ملت سر نهاده‌ایم - اگر از تکرارها خسته شده‌ایم - این همه را جز با تضمین‌های معتبر نمی‌توان داشت.

با بدبیریم که بهترین بذرها نیز در لجن‌زار می‌سوسند و اگر کشش‌سزار از مراقبت محروم بماند، دیرپا زود علغازی خواهد شد و این نه‌به‌آن معنا است که بر آنچه بود و بماند با بد چشم بست و خطا بوشی اختیار کرد و خطا کاران را در رحمت حق بخورد.

نه ( این حساب‌ها بسته نیست، خاصه وقتی که از جیب و راست زبان بوزش را به زبان " شرح افتخارات " گردانده‌اند. اما امر مهم این است که از منطبق تجربیها مددی بگیریم و بخودحالی کنیم که تنها به جوبستن زبانکاران کرده‌گشا نیست، آن هم چوبی که از ردیف دشنام‌ها و زخم‌زبان‌های محض فراتر نیست.

هم‌امروز نیز خمینی و خلیل عظیم‌ساز و لاهانی اگر مطمئن شوند که کار حریفان تنها نوحه‌ی مصیبت‌ولعن و نفرین و نرسد - سزار است، قند در دل آب می‌کنند و چرا نکنند؟ که می‌دانند اگر سیل نفرت هم جاری شود، مردانستان در امان خواهد بود. که فضا هم‌چنان خمینی پرور مانده است. آنچه امروز باید در حوزه قلم و قلم و قلم، تدبیر و توجه، ذهن ما را مشغول کند ( بارها گفته‌ایم ) لعنت و نفرین و حتی فقط مسئله سقوط رژیم نیست که هستی راه‌آتش کشیده، بلکه همین حال خلق تضمین‌هایی است که تکرارها را مانع می‌شوند و این هرگز تحقق نخواهد یافت، مگر از روش‌های والای دمکراسی و اما لکت خاکمیت ملی از پوسته‌ی بی‌رقم شعارها به بیایگا ههای استواری در بیطن‌جا معه منتقل شوند، و فکر " مشارکت " بازنگاشتی روزمره‌ی مردم بیا میزد و قانون به مانی‌شخص اصل‌ها از بیدارها، مبدل گردد. در این جوامع آزاد، حکومت اگر از گروهی به گروهی می‌رسد، بنا بر هیبت شعرا و رهبران آنها مات خشک و خالی نیست. خاکمان

# گزارش مشروح شکست!

روزنامه کیهان حاب تهران - مورخ ۴ تیر ۱۳۶۵، گزارش مشروح نخست وزیر به مردم را چاپ کرده است. در همین شماره اظهارات آیت الله منتظری درباره سر روزنامه نگاران روزنامه های رسالت، ابرار و کیهان نیز طبع و نشر شده است. جانشین خمینی و نخست وزیر نظام ولایت فقه هر دو بخش مهمی از سخنان را به کلمه گزارشی از مطالب روزنامه ها اختصاص دادند و روزنامه نگاران خودشان را که در میان آن ها از طلبه تا آیت الله به چشم می خورد، تلویحا "سخنگوی ضد انقلاب خواندند." (در باره رگفته های آقای منتظری توجه شما را به مقاله "برده دوم نمایش" در همین مجله جلب می کنیم.)

برای هر کسی که چنانچه عمل اصلی حساب را بداند، میسر است. اما آقای نخست وزیر در مقابل با سقوط در آمد نفتی، بدون آنکه در با هیئت طرح هایش وارد شود از شمار آن ها حرف می زند و می گوید: "بطور مثال در رابطه با صادرات حدود ۱۴ سیاست جدید در پیش گرفته شده است... و در موضوع ایجاد انتقال ۲۴ سیاست و تصمیم داریم..."

اما، در بخش هایی دیگر از این گزارش مشروح، نخست وزیر برده زگوته هایی از دهها سیاست و طرح و تصمیم با لای می زند:

"اولین هدفی که اعلام کردیم تا به این کلبه نیازهای جنگ تحمیلی بود... اولین اثرات این تصمیم گیری این شد که وقتی فرضا "آمدیم ۶۲ میلیارد تومان صرفه جویی در کشور اعلام کردیم در رابطه با بودجه جنگی نه تنها ما به هیچ وجه آن بودجه را کم نکردیم بلکه این زمینه را هم می بینیم که از سایر بخش ها به این بودجه بدهیم..."

آقای میرحسین موسوی گزارش مشروح را با طرح اطلاعات غلط اقتصادی و جنگی در جامعه آغاز کرد. روزنامه های نظام ولایت فقه به عقیده نخست وزیر این نظام در گزارش های خود، وضع گسار وری و صنعت را بحران آمیز، روبه تعطیل و تا به سفایر اعلام می کنند که در جواب می گوید: "از سال ۱۳۶۲ در امر کشاورزی به موفقیت هایی دست یافتیم و مقدار کثرت و دیگر کوشش آورده های کشاورزی و وارداتی مرتبا کم شده است... مدتی است که در موضوع تولید مرغ و تخم مرغ خودکفا شده ایم... اما برادران این حق را نمی نویسند."

وقتی بودجه جنگ بیش از ۳۵ درصد زکلی درآمد دولت را جذب می کند و این در حالی است که در آمد ارزی حاصل از فروش نفت به یک سوم درآمد سال پیش فرو افتاده است، منطق و محتوای طرح ها و سیاست ها و تصمیم های دولت آشکار می شود و سیاستی به توفیحات نخست وزیر نیست که بگوید: "ما مجبور هستیم در مصرف، خصوصا در ارتباط با کالاهایی که از خارج وارد میشود صرفه جویی کنیم. با بدو واردات را به حد قابل گشت دهیم و به تولیدات داخلی تکیه کنیم... در این رابطه قرار شد سنا برای این منظور تشکیل دهیم که در شرایط حاضر وضعیت را بررسی کند که مثلا به همین کالایی در کشور ما نیاز هست یا نه، چه در رابطه با خوراک و پوشاک و اقلام دارویی و سوخت و انرژی..."

نخست وزیر جمهوری اسلامی ستیان نمی کند که سقوط بهای نفت از ۲۸ به ۱۲ دلار تنگنا هایی ایجاد کرده است اما می گوید که ما به چاره اندیشی پرداخته ایم. چندین طرح آماده کرده ایم و حتی طی طرحی آن روز را که فروش نفت به ۲۰۰ هزار بشکه در روز برسد بیش بینی کرده ایم.

با این حال، با رد دیگر نخست وزیر رژیم تهران به روزنامه ها و اشخاص که پیش بینی کرده اند درآمد جمهوری اسلامی در سال جاری از نفت به ۶ میلیارد دلار خواهد رسید می تازد و می گوید: این برادران اسرار اقتصادی و جنگی ما را فاش می کنند.

به این ترتیب قضیه دهها طرح و سیاست و تصمیم روشن می شود. نظام ولایت فقه بر بودجه جنگ با زهم خواهد افزود، اما چون درآمد ارزی مرتبا "در حال کاهش است، از شیر خشک نوزادان تا نان و گوشت و کره و حبوبات خوا هندزد. گرسنگی و بیابانی فرا بیده مردم سر فصل اصلی سیاست جمهوری اسلامی است، زیرا رهبر این جمهوری برای ارتقای کینه جویی شخصی سرفه ها را خالی، کودگان را بی شیر و بی مادران را بی دوا و کارخانه ها را بی دوا و مواد اولیه و وسایل یدکی خواهد گذاشت. هر کسی در برابر این سیاست های

کسی در نظام ولایت فقه به نخست وزیر نمی گوید که مقدار فروش نفت هیچ کشوری غیر از حضور فعال شرکت ها و دستگاه های کنترل و بیمه لویدز جزو اسرار نیست و میانه سبه درآمد احتمالی ۶ میلیارد دلار در سال جاری با توجه به قیمت ناآین و حداکثر ظرفیت فروش

# پرده دوم نمایش

که تا کنون ما هیت خود را نشان داده است، همچنان که خود را می کشد و آیت الله منتظری هم گسک خود را می ساید؟

جواب این سؤال روبه مر فته مثبت است، اما هنوز روشن نمی کند که چرا فقیه عالی قدر امروز و شیخ حسینعلی دیروز نه یک بار که با رهاست می گوید جمهوری اسلامی را در خط اعتدال بیندازد.

علت این است که نظام جمهوری اسلامی دیگر گنجایش زیاد برای تصاعد بخشیدن به خشونت و خونریزی و بیسداد ندارد و در فاصله بسیار نزدیک بن بست قرار گرفته است که فقط با یک انفجار می تواند گشوده گردد. تلاقی عبث منتظری، به منظور جلوگیری از این انفجار است - انفجاری که کلیت نظام را با تمام می هژم زما مداران آن در خود خواهد کشید و زمین خوا هددرد.

منتظری احتمالا از جمله کسانی است که پیش از زلزله آن بزرگ را حس می کند و در نتیجه می خواهد آنچه را که نتایج دادنی است نجات دهد. اما در جمهوری اسلامی آیا دیگر چیزی برای نجات دادن مانده است؟ اگر هم مانده باشد، این کاری نیست که منتظری و امثال او از پس آن برآیند.

از این رو نباید به این تئوری زبان ها دل خوش کرد و آرام گرفت. علت ایران با کلیت این رژیم در ستیز است. هنگامی که چنین است، دیگر مهم نیست که در درون این رژیم عناصر میانه روئی هم وجود داشته باشند، دیگر مهم نیست که رئیس دادگاه انقلاب فلان شهر از رئیس دادگاه انقلاب شهرداری خوش سلوک تر است.

روز چهارشنبه بزرگ ملی، اصلا دور نیست. طرفه اینکه آقای منتظری هم آن را کاما پیش سر کرده است. می گوید دهها سال پیش سید جمال الدین اسد آبادی را با عزت و احترام به ایران آوردند و سپس با فضا حت او را بیرون کردند.

برده اول نمایش، آمدن با عزت و احترام خمینی، هم اکنون تمام شده است. فقط باید منتظر بمانیم برده دوم، یعنی رفتن او با فضا حتسی به مراتب بزرگ تر، بود.

آیت الله منتظری پس از هفت سال و اندی به قدرت رسیدن رژیم آیت الله ها، کمابیش همان حرف ها را در باره ره حکومت خود می زند که ما بیش از شش سال است داریم می زنیم.

وی از قول یک قاضی می گوید، کسی را که می بایست حداکثر بدش ماه زندان محکوم می کردند، بعدا عدا محکوم ساختند. می گوید در جمهوری اسلامی آبروی مسلمانان را می برند. می گوید برای کشتار و زنی مانگ است که گوشت آرزو آنتین و زلاندنو را، که معلوم نیست چه گوشتی است، بخوریم. می گوید در ادارات، ارگان ها و سپاه ها سدا را ن ریخت و پاش زیاد است. می گوید یک زن مسیحی را که روسری مرتسی هم داشت، گرفتند و برده شد و حتی هنگامی که گفت مسیحی است، به جای آنکه ارفاق کنند زبیرا زن مسیحی به حجاب بای بند نیست، بدتر کردند.

می گوید: یک زن ۶۲ ساله به من نوشته است در وسط خیابان یک دفعه چادرم پس رفت و یک کسی از پشت سر به من رسید و گفت: فاحشه! و می افزود: آیا این درست است؟ اگر شما می خواهید منی از منکر کنید باید این طور برخورد کرد. بچه های نیخته و آموزشی ندیده را مسئول این جور کارها می کنند که نتیجه عکس دارد.

سخنان جانشین آیت الله خمینی تنها از این حیث درخور توجه نیست که بسک برش عرضی از نظام جمهوری اسلامی بدست می دهد، بلکه از این لحاظ نیز شنیدنی است که می خواهد این امید را به مردم ایران القا کند که، امروز یا فردا، ایلین گرفتار نیست، ایلین دیگری جای او را نخواهد گرفت. فرشته ای خواهد آمد که دیگر نخواهد گفت جنگ برکت الهی است، اسلام خون تازه می خواهد، جنگ مسلمان با مسلمان اشکال شرعی ندارد، باید دمار از روزگار هر کسی که صدای مخالفی سر می دهد، در آورد. برستان این است که آیا اسلام جنگجو و خونریز و عبوس آیت الله خمینی می خواهد جای خود را به اسلام ملت آمیز، مهربان و خندان آیت الله منتظری بدهد؟ و اگر بخواد که چنین کند آیا می تواند؟ یا سخ صریح این است که اگر هم بخواد، نمی تواند.

پس آیا نظام جمهوری اسلامی، چنان

"طبیعتا" این نوع دهان ها و قلم ها قبل از آنکه در مقابل دولت قرار گیرند در مقابل نظام قرار می گیرند و ما این هدا را به آن ها می دهیم که مرا قب خود با شند که در مقابل قرار بگیرند..."

مرگ آفرین نابودکننده سخنی گوید، اگر چه آخوندهای روزنامه نویسی رژیم در زمره دشمنان نظام قرار می گیرند و نخست وزیر نظام نیز همین را می گوید آنجا که یادآور می شود:

# دره دل های شیخ حسینعلی

بخیه از صفحه ۱

می گوید: آنرا هم از راه دیوچه... کنید. من اعلامیه خود را می دهم، آنها هم کار خودشان را می کنند!

"رهنمود" های فقیه عالی قدر آیت الله منتظری حکایت همان اعلامیه ما عداست. هر چند یکبار، فقیه عالی قدر رسنا سبتی در کسوت لقمان حکیم ظاهر می شود و سخنانی می گوید. مثل اینکه بیغمبری بریسک قوم جا هل ظالم فاسق فاجر میوه شده است تا آنها را از ملالت برها ندویسه راه عقل و اعتدال بیاورد. منتهی او موعظه خودش را می کند، قوم راه خودش را می رود.

فرمایشات اخیر فقیه عالی قدر در ملاقات با روزنامه نگاران جمهوری اسلامی این سؤال را برای خواننده یا شنونده پیش می آورد که اگر بنا بر این قائم مقام حضرت امام و مقامی مافوق دولت و مجلس و شخصیت مورد قبول و مورد احترام همه گروهها و همه جناح های معتقد به اصل ولایت فقیه و نظام جمهوری اسلامی است پس چرا دیگری نالد و مثل روضه خوان ها فقط ذکر مصیبت می کند؟ اگر قدرت در دست عناصر دیگری است که توش به حرف حساب نمی دهند و به فرمایش فقیه

تبلیغات با نخست وزیر تما می گیرد. ما عدا می گوید دولت از ابتدا در این امر مداخله نداشته است و حلاله مداخله نمی کند. رئیس تبلیغات می گوید پس اعلامیه دولت چیست؟ ما عدا می گوید دولت اعلامیه نداشته است. رئیس تبلیغات متن اعلامیه را که جلوی دستش بود برای نخست وزیر قرائت می کند و می پرسد پس این اعلامیه چیست؟

ما عدا لحن ساده لوحانه بی می گوید: ها... این را می گوید؟ اینکه اعلامیه دولت نیست. این اعلامیه من است. چون دستفروش ها قناری آواز نند و مملکت می خواهند من برای آنکه سروصدای آنها بخواهد این اعلامیه را نوشته ام. ضمنا "به خود آن ها هم گفتم که من دخالتی در این کارها ندارم، اعلامیه می دهم ولی مطمئن نیستم که اعلامیه من تا به شیری بگردد!

رئیس تبلیغات می پرسد: بالاخره این اعلامیه را چه کنیم؟

ما عدا می گوید: در راه دیوچه قرائت کنید! می پرسد: اعلامیه شهرداری را چه کنم؟

دولت منتخب موردا عطا دوم در جماعت آقای خمینی است. مجلسی که در آن قدا ره می کشند و کتک می زند و قمشش و فضا حت مثل نقل و نبات قسمت می کنند مجلس متشکل از علماء و فقه... و با بگذران و سرمداران جمهوری اسلامی است. کمیته های امر به معروف و نهی از منکر را حکومتی به وجود آورده و مسلسل بدست افراد آدمکش بی منطق آن داده که نفراول آن حکومت آقای خمینی است و نفردومش آقای منتظری.

ما این حرف ها را از دهان آقای منتظری می شنویم ولی در همان حال می بینیم که نخست وزیر، وزرا، رئیس جمهوری، رئیس مجلس، فرماندهان سپاه، رؤه ساری کمیته ها، گردانندگان حکومت یکسری بعد از دیگری به قم میروند و گزارش امور را به عرض آقای منتظری میسرسانند و کسب دستوری کنند. بعلاوه نما بیندگان آقای منتظری هم مانند نما بیندگان آقای امام همه جا حضور دارند، در دولت، در مجلس، در دانشگاهها، در کارخانه ها، در بازار، در کوچه...

پس ما درین حکومت یک شیخ حسینعلی طلبه نجف آبادی داریم و یک آیت الله العظمی حاج شیخ حسینعلی منتظری فقیه عالی قدر.

این حرف ها در دهان های شیخ حسینعلی است. شیخ حسینعلی طلبه در ددل خودش را می کشد و آیت الله العظمی منتظری به اتفاق حضرت امام و سبها و کمیته ها و مجلس و مطبوعات و مجموعه رژیم به کار خودشان مشغولند...

عالی قدر مردم را آزار می دهند و اسلام را بی آبروی کنند پس ایشان، با این یسد بیخا چکاره است؟

آنچه از فرمایشات آقای منتظری استنباط میشود اینست که ایشان مردی است معتدل و معتقد به اعتدال و مخالف با هر نوع زیاده روی. طرفدار مطبوعات مستقل است و مخالف مطبوعات دولتی. هوا خواه حفظ احترام و اعتبار و شخصیت و آبروی افراد است و مخالف تهمینت و افتراء و برده داری و افتکاری. هوادار آزادی تجارت است و مخالف مداخله دولت در کار تولید و توزیع. معتقد است به اینکه ایران نباید در میان جریا بدیده و پنهان برگردد. سازمان های اداری باید از سختگیری و اشکال تراشی در کار مردم پرهیز کنند. مدیریت ها باید محترم و محفوظ باشند. اساتید اران و مقامات مسئول نباید کار خود را رها کنند و به جبهه بروند. در خیابان ها نباید بدیده بهانه سر به معروف و نهی از منکر مردم را مورد اها نت قرار داد و قوی علی ذالک...

همه این ها درست، ولی آن حکومتی که این همه آتش ها از گورا و برمی خیزد حکومت آقای خمینی و آقای منتظری است. حکومتی است که سرمداران آن همداستان و همفکران و شاکردان و مریدان همین آقای منتظری اند. مطبوعات که آقای منتظری به آنها انتاره می کند به وسیله نما بیندگان منتخبات آقای خمینی و نویسندگان متعهد حزب الهی اداره می شود. دولتی که نفس مردم را بریده و اختیار همه چیز را از دستشان خارج کرده



# جمهوری دروغ بزرگ

خانم هلن کافی روزنامه نگار ایرانی که با احزاب ۱۳۶۴، بطور پنهانی به ایران سفر کرده بود، گزارشی سرفراز برای اولین بار طی مصاحبه‌ای با "قیام ایران" (شماره‌های مورخ ۱۲ و ۲۵ مارس ۱۹۸۶) منتشر کرد. خانم روزنامه نگار که با استفاده از باری های هفته‌های اطلاعاتی نهضت مقاومت ملی ایران در تهران و شهرهای دیگر، به جمع آوری اطلاعات پرداخته بود، پس از قطع و نشر گزارش سرفراز در قیام ایران در مجله فرانسوی و.اس.د به شرح چگونگی سفر غیرقانونی اش از طریق پاکستان به تهران پرداخت و اینکه در مجله اکسپرس مورخ ۱۷ ژوئیه ۱۹۸۶ طی چند صفحه مفصّلته مشاورت و برداشته‌ها پیش را در باره رژیم جمهوری اسلامی، مخالفان و مبارزان فدروزیم و دشواری های استبداد دینی در مقابل با میلیون ها ایرانی ضد حکومت شرح داده است. توجه شما را به ترجمه بخش هایی از پرتال هلن کافی جلب می کنیم.



یک نوجوان قربانی جنگ

اکسپرس در مقدمه این گزارش می نویسد: هلن کافی، ۳۳ ساله روزنامه نگار مستقل ایرانی است که از هشت سال پیش در فرانسه زندگی می کند. مقننات متعدد او در باره انقلاب اسلامی و جنگ جمهوری اسلامی و عراق، او را از نظرسر آخوندها در ردیف "دشمنان ملت" قرار داده است. با این حال وی از سرور پاکستان بطور مخفیانه وارد ایران شد و دو ماه شاهد رویدادهای جامعه مستبد گشوده ایران بود. راه آورد وی از این سفر، گزارشی درباره وضع مستضعفان و مستکبران در ایران امروز است.

کینه توزانه بی علییه رژیم دیده می شود. جملات و کلمات خشن و نیش دار و نقاشی های جسورانه و اغلب منافی عفت گرد عمامه و ریش آخوندها را فراموش کرده است. کشت های ویژه مجهز به سطل رنگ، این شعارها و تصاویر را با رنگ می پوشانند و به دستگیری ضد انقلابیونی می پردازند که در صورت دستگیر شدن بهای گزافی خواهند پرداخت. یک نویسنده ایرانی بنام فیروز می گفت: اکبر، یک جوان ۲۵ ساله بیگانه، به جرم آن که تصویر خانمهای را تبدیل به خفاشی خون آشام کرده بود به ۱۵ سال زندان محکوم شد.

هلن کافی می نویسد: ملت ایران تحت فشاری وحشتناک، به نظرمی رسد که به دستورات قرون وسطایی جمهوری اسلامی گردن گذاشته است، اما خسرویی نارفاشی همه جا سکس می رسد و مقدمات براندازی در بطن جامعه در حال تکوین است. در واقع، در گروه های کوچک جامعه، مانند خانواده، جمع دوستان و همدوره های ها، شبکه های زیرزمینی ایجاد شده است که قوانین جمهوری اسلامی را به سخره می گیرند و مقررات دولتی را تغییر می دهند. در ایران دیوارها سخن می گویند، همه جا با تصاویر عظیم رهبران جمهوری اسلامی و شهیدان و شعارهای اسلامی پوشیده شده است.

با وجود حضور تقریباً همه جا کبر عمل رژیم، شعارها و نوشته های عجولانه اما

دستگاه قهریه رژیم با ۱۹ سازمان مختلف خود از جمله وزارت اطلاعات، داسره مره معروف ونهی از منکر، دستگاه های اطلاعاتی سیا با سداران، و انواع بنیادهای اسلامی عمدتاً گرفتار مبارزه با فدا انقلابیون و خنثی کردن طرح های مختلفی هستند که رژیم را تضعیف می کند و در بطن گروه حاکم شکاف می اندازد.

به قول فیروز، نویسنده ایرانی کافی است در جمهوری اسلامی کاری به سیاست نداشته باشد. در این صورت هر نوع انحراف دیگری از خط امام امکان پذیر است به شرط آن که قیامت آن را بپردازد. فساد در جمهوری اسلامی نه تنها از بین نرفته است بلکه شگسه

وسعی از ارتقاء، قاچاق، انواع خدمات کوچک غیرقانونی در همه جا تنها با لایرین سطوح رژیم شاخه دوانده است. رژیم بطور مرتب برای مقابله با بورژوازی به گفته وی "فاسد" و جلوگیری از نفوذ با صلاح دشمنان اسلام و برای حفظ "ثروت انقلابی" که اتفاقاً "مردم دائماً" آن را فراموش می کنند، دست به عملیاتی نمایی و ارباب آمیزی زند.

هجوم حزب الهی های زنجیر گسخته به خیابان ها که از محلات فقیرترین شهرها استفاده می شوند چشمه های دیگر از شکردهای رژیم است. با زرسی بیش از حد اسناد هویت اشخاص، توقیف های خودسرانه، مجازات های بدنی در ملا عام تحقیر زنان

روحانیون از مسئولیت های خود در این استان برکنار شده اند... به ادگی و با یک تماس تلفنی یک قاضی روحانی را که مدتها حاکم دادگاه انتظامی و قاضی دادگاه کیفری بوده، مخبر می کنند که با به استان دیگر بروی یا استعفا بدهد... همین نماینده می افزاید: درگنا را این مسئله بعضی از افراد در استان به حالت آچارفرانسه یا هزار ریش در آمده اند. مثلاً فلان برادر در دانشجو مدتی فرماندار یکی از شهرستان ها، سپس رئیس دفتر یکی از مسئولان استان و بالاخره مدیرکل یکی از ادارات می شود. حال این برادر چه اندازه شیوع دارد که در تمام این امور موفق از آب درآید، نمی دانم. جواب درست این است که آن به اصطلاح "برادر دانشجو" درگنا رهایش در آن جا های مختلف به همان اندازه موفق از آب درآمده است که "برادر دانشجو" دیگر در استان ها و شهرستان های دیگر کشور.

آری، اوها نقدر موفق از آب درآمده است که نمایندگان مجلس شورای اسلامی، گوئی این مجلس جا نشاست که با یک اول شعور را واهی و سپس به آن وارد شوی تا در اثر همرنگ شدن با جماعت از سواشی دوربانی. وگرنه چطور ممکن است آدمی به نام عباس شیانی، که به هر حال یک پزشک است، به هر حال روزی قهرمان شطرنج دانشگاه تهران بوده است، برای رفع مشکل درمانی کشور را حلی چنین کودکانه، اگر نخواهیم بگوئیم

در خیابان ها وضیط کالاهای ممنوعه روش های دیگر رژیم برای ارباب مردم است. یک راننده تاکسی حکایت می کرد که در روز میلاد پیامبر، عمال رژیم ۱۲ بار جلوی وی را در خیابان ها گرفتند. وی می گفت: در آن روز مسیر من از شمال به شرق با بخت به جای ۲ ساعت همیشگی، ۷ ساعت طول کشید. صندوق عقب و داشبورد حتی داخل کیف مسافران را می گشتند و سپس مشتی نقل به داخل ماشین می ریختند. خوشبختانه کاست های موسیقی را که زیر سندان بنیان کرده بودم پیدا نکردند. راننده تاکسی این را گفت و صدای موسیقی ممنوعه ای را که وضیط صوت ماشینش پخش میشد دوباره بلند کرد.

بقیه در صفحه ۱۲

## معجزه سوئسی

بقیه از صفحه ۱

فکرش را بکنید! وزیر دروزا رتخا ناس مشکلی قضایی پیدا می کند، تا کز برترند رئیس دیوان عالی کشور، بالاترین مرجع قضایی، می رود و پاسخی می گیرد که هم اکنون شنیدیم. اما رئیس دیوان عالی کشور در امری که در حوزه صلاحیت او نیست، تریج نسر است. می گوید: "فقط ما در گذشته مواد خام نیاسید، بلکه کالاهای ساخته شده هم صادر کنید."

درجائی دیگر، در همین زمان که کل صنایع که در کرمانشا در کذا رتشد، وزیر صنایع می گوید: "در کشور ما آن طور که به واردات توجه شده، صادرات جدی گرفته نشده است." و دلایلی می آورد: "برای واردات ۱۴ مرکز ایجاد شده است، حال آنکه برای صادرات فقط یک مرکز که آن هم مشکلات عدیده ای روبروست. وزیر صنایع از یاد می برد که این نسبت یک به ۱۴ تصادفاً نسبت درستی است و ما دام که واردات یک کشور بیشتر از ۱۴ برابر صادرات غیر نفتی آن باشد، آن نسبت نسبت درستی از طراز بازگشائی خارجی بدست می دهد.

گیریم که چند مرکز دیگر هم برای توسعه صادرات دا پرشود، از وزیر صنایع می پرسیم آیا با دا پر شدن این مراکز تازه می توان حتی یک درصد بدحجم صادرات افزود؟ فکر کشورهای پیشرفته صنعتی که طراز بازگشائی خارجی شان حکایت از یک اقتصاد خودپسند می کند، چند مرکز برای صادرات دارند؟ توسعه صادرات به این نسبت که مراکز رتکار رنگ برای آن درست شود، بلکه به این است که اقتصاد یک کشور بتواند کالاهائی از حیث مرغوبیت و قیمت تولید کند که از حیث

بین المللی قابل رقابت باشد. این واقعیت آنقدر ساده است که حتی شیخ عبدالکریم موسوی اردبیلی هم می فهمد. آن قدر ساده است که حتی نمایندگان مجلس شورای اسلامی هم می فهمند. و کاب اینکه در همین مجلس، گهگاه مطالبی فاش می گردد که نشان می دهد در این آشفتگی و بلبوشی که بر سر این کشور حکم می راند، چرا هر روز چرخ های اداری کشور بیش تر از پیش درگسل فرومی رود. مثلاً نماینده کرمان می گوید: "در چند ماه اخیر سه تن از

"اینها نه"، پیشنهاد دکن که هم اکنون می شنوید، او، در حالی که می گوید بیمار آن ایرانی، دیگر برای پیوند کلیه نیازی به مسافرت به خارج ندارند، می افزاید: "بزرگی با آمدن یک پزشک ایرانی از سوئیس و همکاری با جمهوری اسلامی، مشکل پیوند عروق قلب نیز در داخل کشور حل می شود و احتیاجی نیست بیمار آن به خارج بروند! این را ما عیناً "از روزنامه" کیهان مورخ ۱۵ تیر نقل کرده ایم. حال آنکه همچنان در حل این معما مانده ایم که چگونه با آمدن فقط یک پزشک، مسئله پیوند عروق قلب در داخل کشور حل شود.

براستی که در جمهوری اسلامی راه حلها به پیچیدگی مسائل نیست، به ساده اندیشی کسانی است که چاره می جویند و ناگزیر نمی یابند.



هم میهنان عزیز!

هر روز تلفن خیری نهضت مقاومت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح تا ۱۴ در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می دهد.

شماره تلفن:

۸۵-۸۵-۳۶-۴۳ ساریس

### ایران و خاورمیانه



### در مطبوعات بین المللی

### سودان

### لغو قوانین اسلامی

صادق المهدی نخست وزیر سودان - نواده قرن گذشته علیه انگلیسیان به جهاد برخاسته بود با ابراز شجاعت سیاسی، روز هفتم ژوئیه، همه قوانین اسلامی را که در زمانه مداری جعفر نحمیری دیکتاتور پسین سودان وضع شده بود، لغو کرد. نخست وزیر سودان، در اظهاراتی در برابر مجلس مؤسسان گفت که این قوانین جزیره اسلام را مخدوش می کند و افزود که از مسئولین دادگستری خواسته است تا قوانین جدیدی به جای قوانین اسلامی ستانمبر ۱۹۸۳، وضع کنند. صادق المهدی در حکومت نهمیری چون با برقراری قوانین اسلامی (بریدن دست سارقین و شلاق و سنگسار) به مخالفت برخاسته بود زندانی شد. سایر مخالفان اخوان المسلمین سودان با تغییر و لغو قوانین اسلامی صادق المهدی به حدت این میراث مزاحم نحمیری برخاسته است و با وقایع به میانه در این مورد، رضایت خاطر شورشیان جنوب (آسیب ها و مسیحیان) را جلب کرده است و ابیدمی رود که باب مذاکرات آتی کشوره شود.

نخست وزیر هم چنین گفت که دولتش "بطور جدی به تهیه مقدمات برپایی کنگره قانون اساسی" مشغول است که در پایان ماه ژوئیه برگزار خواهد شد و چریک های سورنی به رهبری سرهنگ جان کارانک به شرکت در کنگره دعوت شده اند (۰۰۰).

لیبراسیون - ۸ ژوئیه

### فرانسویان

### مانک سوار نیستیم

سفیرهای فرانسوا میتران، رئیس جمهوری فرانسه به آمریکا (به مناسبت صدمین سال فرشته آزادی) از سواری کبوتری مغروران سیاسی رسانته های کبوتری بین المللی تا دقت بسیار دنبال شده است.

روابط فرانسه و آمریکا طی دهه های طولانی بر نوعی عواطف متقابل سیاسی مبتنی بود و حضور میتران در جشن های نورانی و تانگانی "میس لیبرتی" به مناسبت سالگرد آزادی آمریکا تنها به حضور فرانسویان تعلق نداشته که در واقع فرانسویان نیز در این مراسم شرکت کرده اند. فرانسویان به آمریکا آمده است و این همه به حضور میتران بزرگ ترانسووی (تنها رئیس حکومت مدعو) در کنار برزیدنت ریگان در مراسم رسمی جشن صد سالگی فرشته آزادی.

اما دیدارها و گفتگوهای دیپلماتیک درجای خود قرار داشت و دور رئیس جمهوری ساعت های دراز در خلوت و با حضور مشاوران به گفتگو نشستند. پس از این گفتگوها، سفر رسمی چهار روزه میتران از واشنگتن به مسکو - مناسبت ویژه بخود گرفت تا آنجا که نویسنده لوموند (ژاک آمارلیک) که در واشنگتن و مسکو با رئیس جمهوری همراه بود نوشت: "میتران در نقش قائد تاریخی، سپه بزرگی در نقش زدانی میان غرب و شرق ایفا خواهد کرد". این برداشت، بنا بر نشانه های

بسیاری درست به نظر می رسد، زیرا رئیس جمهوری فرانسه روزه ۱۵ ژوئیه در پاریس سفر رسمی ش به سواری، در یک کنفرانس مطبوعاتی اجلاس مناسب خود را در پاریس کنفرانس سران آمریکا و شوروی در سال جاری ابراز کرد و گفت:

برپایی این کنفرانس مورد آرزو و تمایل دو طرفه است. برای تردید نیست که رئیس حکومت فرانسه، به نشانه های کافی از تمایل دومر شاره یک شرق و غرب دست یافته است که میتواند در کنفرانس مطبوعاتی در مسکو، این آرزوی مشترک را اعلام کند. با این همه فرانسوا میتران از مواضع موجود بر سر راه "دیدار بزرگ" نیز غافل نشاند که از جمله این مواضع استراتژی آمریکایی معروف به "جنگ ستارگان" است. اما افزوده:

"این مانع بر طرف ناسدنی نیست". رئیس حکومت فرانسه که گویا جفا را یک رهبر امروزین توصیف کرد در موضوع مسائل خاور نزدیک نیز به بررسی های روزنامه نگاران پاسخ گفت. به عقیده فرانسوا میتران شوروی در مورد مسائل خاور نزدیک به نوعی راه حل نزدیک می شود که علاوه بر حفظ طرحش در مورد برپایی کنفرانس بین المللی، پیشنهادی کند که اعضای دائمی شورای امنیت میتوانند با تشکیل یک کمیته به برگزاری این کنفرانس کمک کنند.

در موضوع برقراری روابط مسکو - بیت المقدس، اگرچه این مشکل در آینده بسیار نزدیک حل نخواهد شد اما گویا احتمال آنرا در گفتگوها بسیار میتران رونق داده است. در مورد افغانستان، گویا جفا آمریکا را در شکست مذاکرات ژنو افغانستان و پاکستان زیر نظر دبیرکل سازمان ملل متحد گناهکار میدانند و این ترتیب خروج ارتش سرخ از این کشور، در حال حاضر امری محتمل بنظر نمی رسد.

میتران فراموش نکرده است که در کنفرانس مطبوعاتی یاد آور شود: "ما متحد وفادار متحدان خود هستیم، به مسکو نیا آمده ایم که برکنار از متحدان خود با شوروی قرارداد جداگانه ای منعقد کنیم، برای گفتگو آمده ایم. ما تک سوار تنها نیستیم."

### سازمان ملل متحد

### و تعصبات دینی

برزد و کوئتلار، دبیرکل سازمان ملل متحد روزه ۱۷ ژوئیه اعلام کرد بزودی یک بخش جدید در سازمان ملل بوجود خواهد آمد تا به موارد تعصبات مذهبی و زورگویی و تحمیل های دینی در جهان رسیدگی و از تنبیح حقوق فردی شهروندان جلوگیری بعمل آورد.

اگرچه برزد و کوئتلار اشاره مستقیمی به رژیم سرکوبگر مذهبی ایران نکرد، اما ناگفته روشن است که جتاباتی که در ایران بنام حکومت دینی علیه حقوق بشر صورت می گیرد، در آنکیزه، تا سیس این نهاد، نقش عمده ای داشته است. دبیرکل سازمان ملل متحد همچنین خواستار آن گردید که بمنظور آشنایی شهروندان با حقوق فردی خود، جزوه هایی در میلیون ها نسخه توسط سازمان ملل درباره حقوق انسان ها و منشور جهانی حقوق بشر انتشار یابد و در ابعاد بسیار وسیع در دسترس همگان قرار گیرد. وی همچنین از دولت ها و مراجع شیعه دولتی دعوت کرد که آنها را بی وجود بیاورند که ما موریتش دفاع از حقوق فردی شهروندان باشد.

خبرگزاری آریانا

### تحت

### کاهش بودجه سازمانهای تحقیقاتی

بودجه تحقیقاتی و سازمانها و عینتسین خود را محدود کرده است بلکه سی آمد سقوط قیمت نفت، کاهش سهمیه نفتی را خواهد تا خواه بیسه چنین تصمیم گیریها را داشته است. در حال حاضر، هم طرح های تحقیقاتی شرکت های معظم نفتی در سرما یسه - گذاری های کوتاه مدت که بازده آن، حداکثر در سال میسر است خلاصه شده است و در نتیجه عمده فعالیت های مدیران برجسته مؤسسه به حل مسائل روزمره محدود گشته است. شرکت های نفتی غول سیکری نظیر مؤسسه اکسان که سروتمند ترنس شرکت جهان به شمار می رود نیز سز از نما صد سقوط نفت برگشته اند و ناچار گشته است به غیر از طرح های ویژه ای که آن را برای ادامه سدرت خود حیات می داند اجرای سایر برنا ه های پژوهشی را به روز هسای سبیری موکول کند، دریک اقدام حاد برای کاهش هزینه های سراسری مؤسسه اکسان اخیراً کارکنان خود را تشویق به بازنگری سبب از موعدمی کند.

محدودیت پژوهش های علمی در زمینه نفت در انگلیس و فرانسه و آمریکا نیز شده است زیرا بودجه تحقیقاتی این دانشگاه ها که بخشی از آن توسط شرکت های نفتی، بخش دیگر از سوی دولت آمریکا تا مین میسد، بعدی کاهش یافته است که برکنار دانستن و پژوهشگران و با لحاظ فرار مغزها بهترین مساله روز است.

### معاون حافظ اسد در پاریس

بدون شک، روزنامه کوتیدین چاپ فرانسه عبدالحمید خدام معاون ریاست جمهوری سوریه روز ۱۶ ژوئیه در پاریس با ژاک شیراک نخست وزیر فرانسه دیدار و گفتگو خواهد کرد.

این خبر ابتدا در شماره دیروز روزنامه النهار چاپ بیروت منتشر شد و سپس سخنگوی نخست وزیری فرانسه آن را تأیید کرد و اظهار داشت که این دیدار بعد از ظهر ۱۷ ژوئیه در کاخ نخست وزیری فرانسه انجام خواهد گرفت.

بعد از دیدار فرانسوا میتران رئیس جمهوری فرانسه از سوریه در آبان ماه ۱۳۶۳ این نخستین دیدار بین مقامات فرانسوی و سوریه در چنین سطحی است. سخنگوی نخست وزیر فرانسه اظهار داشت این دیدار یک سخنگوی در خواست حافظ اسد است که اظهار تمایل کرده است به گفتگوهای بین دو کشور گسترش یابد. وی افزود: مذاکرات نخست وزیر فرانسه و معاون ریاست جمهوری سوریه، به سر موضوع گروگانهای فرانسوی در لبنان متحرک نخواهد بود بلکه بطور کلی متوجه مناقشات پیچیده ای خواهد بود که بر روابط سوریه و فرانسه و از آنجا که منطقه سایه افکنده است.

این مناقشات عبارتند از: مسئله فلسطینی ها، روابط سوریه و اسرائیل و جنگ جمهوری اسلامی و عراق از سوی دیگر روزنامه النهار نوشت، موضوع گروگانهای فرانسوی، در این دیدار از اهمیت درجه اول برخوردار خواهد بود.

کوتیدین می نویسد: در حالی که سوریه و متحد وی جمهوری اسلامی، بیسش از همه برگزیده های آدمربا در لبنان نفوذ دارند به سختی می توان قبول کرد که در مذاکرات شیراک - خدام موضوع گروگانهای فرانسوی، در درجه اول اهمیت قرار نداشته باشد. دوگروگان فرانسوی که روز ۳۰ خرداد آزاد شدند نیز از طریق دمشق به فرانسه بازگشتند.

از سوی دیگر، روزنامه النهار چند روز پیش نوشت که "مارسل کارتن یکی دیگر از گروگانهای فرانسوی بزودی آزاد خواهد شد. در این حال به نوشته کوتیدین دولت فرانسه در مذاکراتش با جمهوری اسلامی آزاد شدن تدریجی گروگانهای فرانسوی را رد می کند و خواستار آزادی همگی آنهاست."

کوتیدین - ۱۱ ژوئیه ۸۶

### حکومت

دولت آمریکا به مجازات قضایی که دادگاه فرانسه برای ژرژ ابراهیم عبدالله شروبیست لبنانی در نظر گرفته است، اعتراض کرد. سفارت آمریکا، زن و دختر زندگان زندسفارت آمریکا که بدست ابراهیم عبدالله به قتل رسیده است، علیه وی به دادگاه پاریس شکایت کردند.

سخنگوی سفارت ایالات متحده در پاریس با اعلام این موضوع افزود: بدین منظور وکیل تعیین شده است که از سوی دولت آمریکا، این امر را نزد دادگاه فرانسه تعقیب کند.

ژرژ ابراهیم عبدالله فرمانده گروه تروریستی ارتش انقلابی لبنان در اروپا، متهم به قتل "رابرت ری" وابسته نظامی سفارت آمریکا در پاریس و در تاریخ ۱۸ فوریه ۱۹۸۲ "با کوباری ها متوقف" دبیر دوم سفارت اسرائیل در پاریس در تاریخ سوم آوریل ۱۹۸۴ می باشد.

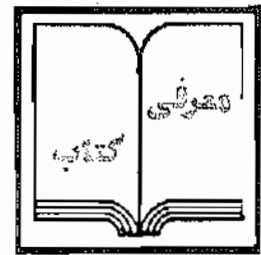
دو نفر مذکور هر دو به وسیله یک سلاح کمربند از نوع "سی زد" کالیبر ۷/۵۶ به قتل رسیدند که به وسیله سازمان امنیت فرانسه در آبان ماه پاریس پیدا شد که جازه بی آن سویه "ژرژ ابراهیم عبدالله" برداخت می گردید. با وجود این تروریست ۲۵ ساله لبنان نسی روز پنجشنبه ۱۰ ژوئیه از سوی دادگاه فرانسه تنها به ۴ سال زندان و ۵ سال ممنوعیت اقامت در خاک فرانسه محکوم شد. و به جرم داشتن اسلحه غیر مجاز و مواد منفجره و استفاده از مدارک جعلی محکوم شده است.

سخنگوی آمریکا افزود: یکی از اهداف ایالات متحده از این شکایت، بی بردن به جزئیات پرونده ابراهیم عبدالله است.

خبرگزاری فرانسه

### راديو محلی نهضت - واشنگتن

راديو ايران - راديو محلی نهضت مقاومت ملی ایران شاعری واشنگتن - ویرجینیا - مریلند یکشنبه ها - از ساعت ۱۰ تا ۱۱ با مدارای موج متوسط ۱۴۵ - راديو W.O.L.



محمد جعفر محبوب

# یا دواشت ما

سنگال علی

پنم

مدارین می

پنم

سنگال علی

سنگال علی



عینی بعد از انقلاب

## گزارشگری تیره اندیشی های قشریون

مدارالدین عینی ادیب، نویسنده و ماسپر معروف تاجیکستان است که در ربع آخرون نوزدهم در یکی از روستا های بخارا به دنیا آمده است. این شهر که امروز عجمه، جمهوری شوروی ازبکستان است روزگاری مرکز حکومت با ناسان و سروری گاه رودکی، بدر شرفاری و دانشگاه ادب گرامینه و سراخ دامن زبان دری بود. زندگی عینی ست و بلندها و فرا زونیب های سبازداست، در دوران کودکی در یک حمله همه گیر سبازی و با دروما درن را از دست داد، و خود سبازی کشتاری ها و نا راحتی های بسیار زده به نهر (بخارا) آمد. به سواد تحصیل علم در خانه، یکی از توانگران خدمتگاری پرداخت و ساعات بسیار محدود فراغت خویش را به سر درسی می رفت، و سوزی درس خواندن همواره او را از سوزی به سوی دیگری کشید تا آنجا که سرانجام به خدمت آسزی جمعی طلبه های مرغه تهر درآمد و با سوزی آسستی که به درس داشت رفت به رسته شرقی کرد. در ضمن تحصیل نرفته شعرا و ادیبان سدنست و خاست با ادیبان و شاعران را آغاز کرد و از آن جا به فعالیت های سیاسی گسیده شد و به انقلاب سوزی پیوست و سرانجام به ریاست آکادمی رسید.

زندگانی وی در بخارا، بی شهابت به زندگانی مردم روستا نشین ما در دوران های بیس از مسرو طیت نبود، همان قدر سیاه، همان نادانی، همان نا امنی و سبازی و همان ظلم و درازدستی حکومت، اما قلم موسکاف عینی تمام این صحنه ها را به دست تمام بر صحنه، کاغذ نشی کرده است.

وی علاوه بر آن که از دیده و دانسته های خویش الهام گرفته و حدداستان و روحان نوشته و انتشار داده است در یادداشت ها بی که در واقع زندگی نامه (اتوبیوگرافی) است، و احصا "هر سنج جلد آن در یک مجلد، به همت انتشارات آگاه در تهران انتشار یافته است. با زبانی سرن، و اندکی متعاقب با زبان معمول تاریخی زبان ایران به شرح جزئیات زندگی خویش پرداخته است. سعیدی سرحانی مصحح و مترجمی چاپ این یادداشت ها، مقدمه ای مفید و موثر بر آن افزوده و در میان کتاب سبزه اختصار در باره نکات دستوری را بیان کرده در احصا سوزی آن را زبان تاجیکی می بیند و با اندک نوحی تمام آن برای ما قابل فهم است. سخن گسیه و سرنکی از زده های خاص این زبان، که گاه تاریخی سوزی است و در زبان ما به معنی دیگر و سوزی دیگر به کاری رود، و گاه سبزی سوزی، ترکی، از یکی و غیره است بدان افزوده و کتاب را از هر جهت مفید و سبزیه ساخته است.

با داناتی عینی، تمام گوشه ها و تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی وی را در سرنی گسرد. بی کوسد نا آداب و رسوم و بدو سنج زندگی مردم روزگار خود را از زبان بدو چون نخست در روستا می زیسته و سپس به شهر آمده است، تا که بر یادداشت های وی سبزی سوزی سبزی و سوزی در سوزی گسرد.

سوزی در سوزی عینی را از روستا به شهر کشیده و از دامن دست به حیره، تا یک مدرسه نشانده بود، اما تحصیل علم در بخارا را از روز سوزی جز همان ها که به حدنا سبزی در ایران سبزی و اجناس نبود: نخست خواندن یکی دو سوزی از سرن گرم، و سپس شروع مقدمات عربی، و سرانجام فقه و اصول و احیانا "اندکی منطق و فلسفه.

به همین دلیل طبیعی است که سبزی سوزی عینی در مدرسه و حیره های آن و در رابطه با طلب علوم دینی سبزی بود، و بیخی بزرگ از سخنان وی را که کتب سوزی سوزی آن گروه و سوزی ایشان و محیطی که آنها را استادان ایشان را در سبزی گرفت، تکمیل کرد. در ضمن حال چون نویسنده مردی بسیار کنجکا و سواد است تا بدان حد که با ره بیدین صفت خود در نوشته های سبزی تصریح می کند، کوشیده است تا زندگی تحصیلی طالبان علم را در رابطه با حکومت، و سبزی که ملایان پس از فراغ از تحصیل به دست می آوردند نیز مورد مطالعه قرار دهد.

سرای آشنایی با یادداشت های عینی بخشی از آن را که سرانجام به حادتهای فجیع و دردناک بیان می یابد سر کشیده ایم. عینی در طی زندگی تحصیلی با طلبه های به نام ملا تراب آشنا می شود. نادانی و بی سبزی همدرسان وی و دیگر طلاب برای او فاجعه ای بدیسند می آورد، و سپس به علت حادتهای که نا خواسته در جریان آن قرار می گیرد سبزی به یاد می رود، او را به میدان اعدام یا به قول عینی "کیش خانه آدم" می برسد و

همراه دو تن دیگر سبزی برسد. عینی شاهد این صحنه فجیع و نهوم آور بوده و آن را به دقت سبزی کرده است. ما به این صحنه کاری نداریم. فقط سبزی گرفتاری های ملا تراب و رفیقش "ملا بازار" را که سرانجام به گسسته شدن آن دوا نجا میدا ز کتتاب عینی نقل می کنیم. برای آن که خوانندگان گرامی با واژه های دشوار و نا ما، سوزی رو برو شوند تا که سبزی قسمت ها را حذف کرده و سبزی دیگر را تغییر داده ایم. اینک این شما و این داستان ملا تراب و ملا قمر سوزی ملا تراب و ملا بازار:

### ملا تراب و ملا قمر

ملا تراب یکا به سبزی یک دهقان زنده نسکی (نام جایی است) بوده در یک کتتابه خود کور سواد ی یافته بود. در زمان زندگی پدرش دو سال در مدرسه های بخارا مانده عذاب بی حجرگی را کشیده بود. بعد از وفات پدر در خانه، زمین، حیوانات و اسباب دهقانی پدرش را فروخته و علاقه خود را تماماً از محراب بریده به شهر آمده و در این جا از مدرسه میر عرب که یکی از بهترین مدرسه های بخارا بود، یک حجره بخرید و در آن جا سبزی را خورید به طرز طلبگان آسوده حال، زندگی آزاد را آغاز کرد.

با یک شریک درس که سبزی بود یک تابستان به سرن شهر رفته آب و هوای آن جا را سبزی دیده و در آن جا هم آشنا پیدا کرد. بعد از آن که هوای بدبوی بخارا به دلس می زد چند روزی به سبزی رفته هوا می خورد و تماماً سبزی گرد و بازمی گشت. در رفت و آمد به سبزی و در سبزی سبزی سبزی به زبان روسی احتیاج پیدا کرده بود، بعضی کلمه های روسی شنیده اش را در یک دفترچه با ترجمه تاجیکیش نوشته برای خود یک لفت چه ساخته بود و در هر سفر سبزی این لفت چه را وسیع تر می کرد.

وقتی که ملا تراب را به سبزی نوشتن کلمه های روسی از مدرسه بر آوردن خواستند، او برای احتیاط به سبزی گمشتر سفر نمود، نوشتن کلمه های روسی را هم ترک کرد و نوشته های سبزی تر را به یکی نشان نمی داد و در باره زبان روسی کلمب می زد. لکن نامه ای این احتیاط کاری ها هجوم ملاها به او کم شد. به سبزی مانع آمدن قاضی کلان هر چند نتوانستند او را از مدرسه بیرون کنند، از تحقیر کردن او، از کتب بر آندن به او سبزی استادند. هر گاه که او احتیاط مدرسه می گذشت "اوریس، اوریس، ... شگلش هم به اوریس ها مانند است" و مانند این حرف های بی منطق می زدند و حال آن که شکل و نحای او به روس ها هیچ مانند نبود، او آدم سیاه چهره، درشت موی بوده چنان سیاه کلان داشت که از زوسن ها زیاده تر به عرب ها مانند بود.

باری او از سبزی یک جفت گالشی آورده است که سبزی یک روز با آن و یکل پوشیده بر آمد. وقتی که جنم ملایان به این کفش او سبزی او را به "دزدی" شتمت کردند. نظریه عقیده آن ها "این کونه کفش بی آواز فقط دزدان سبزی سبزی" که در وقت دزدی رفتنشان صاحب خانه می نبود.

مسأله دزد بودن ملا تراب خیلی به درازا کشید. ملاها هر روز در باره "دزد بودن او دلیل های نویافته می آوردند. نظریه در یافتن آن ها "سبزی رفتن و آمدن او هم می سبزی نبوده است. او مال های از بخارا دزدیده اش را به سبزی برده فروخته و مال بسیاری هم از آن جا دزدیده آورده در بخارا می فروخته است. حجره اش را هم از مال دزدی خریده است و گرنه مگر ممکن بود که یک طلبه در بزرگی باره از مدرسه میر عرب یک حجره را صاحب شود. این کار، بی دزدی، یک کار ناشدنی بوده است.

در این میان واقعه ای روی داد که ملا تراب به رفتن از مدرسه میر عرب مجبور گردید: ملا تراب از سبزی یک کفش جرم، دوخت گا زان آورده بود که یک بار همان کفش را پوشیده به روی مدرسه بر آمد. این کفش در راه رفتن غرچ غرچ کتان صدامی داد. ملاهایی که به سبزی صدا بودند گالشی، صاحب باره سبزی و دزدی عیب دار کرده بودند اکنون در پی آن افتادند که سبزی غرچ غرچ کردن این کفش را در بیانند تا به آن واسطه بتوانند به صاحبش شتمتی ببینند. دا تا ترین

آن ها می گفتند که البته در این کفش یک سبزی هست. عجیب نیست که اوریس ها نام خدا و رسول را بر یک قطعه جرم نوشته در زیر این کفش گذاشته باشد تا آن نام های مقدس در زیر پا مانده حقا رت ببینند. بعضی ملاها مصلحت دیدند که به شاگردان نشان بگویند در وقت نماز خواندن ملا تراب کفش او را بدهند تا زیرش را دریده ببینند و اگر در حقیقت در آن نام خدا و پیغمبر باشد آن وقت گناه ملا تراب ثابت می شود و بعد از آن در باره کاشفین وی از مفتیان روایت گرفته به سخت ترین جزا دعا رکردن وی آسان می شود.

بعضی دیگر این تدبیر را موافق ندانستند. در آخر مصلحت به این قرار یافت که به یک طلبه بگویند وی از ملا تراب سبزی غرچ کردن کفش را بپرسد. وقتی طلبه سبزی را پرسید و در جواب گفت که این کفش را روس ها ندوخته اند بلکه تا راهای گا زان دوخته اند و در دوران وی دیده اش را و چرا غرچ کردنش را من نمی دانم. این جواب برای گشادن سبزی غرچ کفش رهبری کرد. چون در آن مدرسه ملا قمر نام یک ملای تا تا گا زانی بود که از وی پرسیدن این سراسر می نمود.

ملا قمر طلبه ای بدنام بود و طلبه ها و ملاها تا تا از رفت آمدن او می عا ردا شدند. در حال سبزی غرچ کردن کفش ملا تراب را از او پرسیدند و او گفت همه کفش های دوخت گا زان را مسلمانان نمی دوزند. در آن جا دوزندگان روسی هم بسیارند و کفش های کورسهای گا زان می دوزند چون در سبزی آن موی سیل خوک را می گذارند غرچ غرچ می کنند.

با شنیدن این جواب ملا قمر سوزی در مدرسه بر پات کده این از حادتهای خبرموی لب خوک را با کفش آورده مدرسه را مردار (سبزی) کرد. سرانجام ده دو آورده منفجر تا گردان به حجره ها شان رفته اشیرها را به دستشان گرفته به حجره ملا تراب هجوم آوردند. حجره او را کاویدند. دفتر کفش را یافته با انبرد درون کفش فرو بردند. کفش را با انبرد گرفته بروی یک پیراهن ناشسته صاحب حجره گذاشتند. بر بالای وی دودانسه آجر هم نهادند و سبزی پیراهن را مانند بچه بسته برداشته برده با ضرب درون مستراح مدرسه انداختند که با وزن خود در آن فرورفت.

ملا تراب تا شب از حجره اش بیرون نیا مدو سبزی غایب شده رفت و بعد از آن کسی او را در آن مدرسه ندید. او یک خریدار را خواهری بیخته حجره ای را که به ۱۵ هزار تنگه (= واحد پول بخارا) می ارزید به ۱۲ هزار تنگه فروخت ...

بدبختی های ملا تراب، به همین جا پایان نمی یابد و به علتی دیگر، که ملا، جدا از این ماجرا خون وی ریخته می شود:

### اعدام ملا بازار و ملا تراب

دراول های سال ۱۸۹۱ در مدرسه کولکناش، قاری زا هدنا مکی، از طرف یک کس یا کسان نا معلوم کشته شده بود که این بر همه روشن بود. از روی گفته مردم قاری زا هد از جمله ربا خواران مشهور آن مدرسه بوده و دا شم در آن جامی زیسته است، او در بخارا نیز خانه داشت، اما زن نگرفته عمر خود را به طور مجرد در مدرسه گذرانیدن بهتر می داشته است. مردم او را از بی رحم ترین خریداران حجره و سوزی خيال و حجره دار را با می گفتند و بسیار ملا چکان آسوده خیال و حجره دار را با حيله و سبزی قرض دا ر کرده، حجره آن ها را به دست خود در آورده آن ها را در بر کرده است. مردم در باره اخلاق شخصی قاری زا هد هم حکایت های نفرت آور نقل می کردند و می گفتند: "هیچ شی نیست که در حجره، او یک حادته، بداخلی نشود. مردم سبزی کشته شدن قاری زا هد را هم همین دو خصلت او می دانستند. می گفتند: با باید او را یک قرض دار خانه ویران شده اش کشته باشد تا یک رقیب بداخلی. وقتی که قاری زا هد کشته شد با بروا رت ندا شتمن همه ملک و اسباب او از طرف قاضی کلان به ملکیت دولت درآمد و برای با تین قرض داران و مومل کردن طلب های او را با تان، همه دفترها و گا غذا ره ها بش را از حجره اش به خانه قاضی بردند.





# نواده "پیامبر" و احکام قرآنی

اما، تخلیق و لنفو قوانین اسلامی از سوی صادق المهدی، نواده مهدی، "پیامبر" سودان کدورا و خرقورن نوزدهم با توسل به دین اسلام علیه انگلیسی ها به جبهه دیرخاست عبرت آموز است. جالب اینجاست که جبهه بزرگ صادق المهدی نخست وزیر امروز سودان، علیه ژنرال گودرون از این روی به جبهه دیرخاست که ژنرال میخواست برده داری را لنفو کند و اصلاحاتی انجام دهد که با سنت های بلادالسودان (بمعنی سرزمین سیاهان) سازگاری نداشت. ژنرال گودرون جانن را بر سر اصلاح طلبی اش گذاشت، اما در آوریل ۱۹۸۵ سودانی ها چون متوجه شدند که طی دو سال گذشته ما را مال نمیری اسلامی را که به آن ها عرضه می کند به سبک سعودی ها ست و دمکراسی اش رومانیا بی و اقتصادش چاشنی صندوق بین المللی پول دارد، او را سرنگون کردند. اسلامی کردن قوانین درسودان پیامدهای بحران زایشی داشته است.

آنیمیت ها (فرقه روح گرایان) و مسیحیان جنوب کشور از همان سال ۱۹۸۳ در اعتراض به قوانین اسلامی علیه حکومت نمیری سر به شورش برداشتند و "ارتش آزادیبخش مردم سودان" را بنیان گذاشتند. ژنرال گاراشگر رهبر شورشیان جنوب، پیروزی های نیز بدست آورد، اما مارشال نمیری در اسلامی کردن سودان، فارغ از خطر جنگ بالا گیرنده داخلی، قدم ست نمی کرد. زیرا علاوه بر آنکه اخوان المسلمین به علت وسوسه های مارشال قدرت مزاحمی شده بودند که نمیری دیگر از این ها بر نمی آمد، کمک های عربستان سعودی نیز مشروط به کوشش های بی وقفه دیکتاتور سودان در اجرا نامحسود قوانین قرآنی بود. ورنست کسبی اقتصاددی و خزانة خالی از یکسو و نیرومندی روزافزون اخوان المسلمین دست نمیری را بسته بود و در سرایشی "قصاب وحود"، چنان می تاخت که در ماه آوریل ۱۹۸۵ زمانی که در سفر آمریکا بود، بدست ژنرال سوارالذهب و کمیته اتحادملی ساقط شد. فراموش نباید کرد که سودانی ها از ماه پیش علیه سیاست اسلامی نمیری به اعتصاب های زنجیره ای وی پایبان دست زده بودند که غیبت چند روزه مارشال، برای برانداختن کافسی بود.

سودان مثال بارزی بر این واقعیت است که مردم کشورهای ما حبا اکثریت مسلمان به میل خود و به رضا به قوانین قرآنی جزا و مجازات ( سنگسار، دست و پا بریدن و حدود) تن در نمی دهند. هفته پیش، صادق المهدی نخست وزیر دولت موقت اتحادملی - در برابر مجلس، رسماً تخلیق قوانین اسلامی را اعلام داشته است و می بینیم که شیخ حسن الترابی، مؤلف سیاسی جعفر نمیری دیکتاتور سابق شده و رهبران اخوان المسلمین در برابر این تصمیم دولت کاری از پیش نمی برد. اکثریت قاطع مردم سودان که ۷۵ درصد جمعیت آن مسلمانند، از تخلیق و لنفو قوانین اسلامی طرفداری می کنند. جعفر نمیری طی با نژده سال حکومت خودکامه، سال ۱۹۸۳ به وضع "قوانین اسلامی" برخاست و تا زمان سقوط (آوریل ۱۹۸۵) قوانین اسلامی را ( دست و پا بریدن، سنگسار، اجبار زنان به رعایت حجاب اسلامی و ممنوعیت آنگان از رانندگی...) با خشونت تمام به اجرا گذاشت. با این حال باید این واقعیت را نیز در نظر داشت که سودان در دهه های اخیر پس از استقلال، گامگشته ای در بحران های بوده است و برای باز یافتن خود را از وضعیت و بیچ و تاب ها پشت سر گذاشته است. یک راننده تاکسی در خارطوم در گفتگویی با یک روزنامه نگار غریبی، وضع سودان را با مثالی ملموس، به خوبی توصیف کرده است. او گفت: " می دانید، راستش من کشور را مثل تاکسی خودم می دانم که تا سی سال در اصل هیلمن انگلیسی بود و این آنگرم کنی که منگلا" باید کار را دنیا توررا بکنند، باقی مانده یک مسکوچ است که یک شخص شوری اینجا گذاشت و رفت، موتورش مال یک تویوتا مرحوم است و چرخ هایش مال جیبی است که یک آمریکایی به ارتش هدیه کرده بود. کلاش از یک اتوموبیل "نصر" (نیات مونتاز مصر) آمده و با لایحه صل کاری، یعنی بنزینش که با بدست آوردن او راه بیاندازی مال سودان خودمان است..."

حق با راننده تاکسی است. حتی امروز که سی سال از اعلام استقلال سودان می گذرد اثرات نفوذ انگلیس ها تا پیش از ۱۹۵۶، شوری ها در سال همسای هفتاد، سوری ها و آمریکایی ها در سال های هشتاد و همجواری با همسایه بزرگ، مصر، در رخساره سودان به عیان بیاد است.

# دانشگاه بی استناد!

سقوط سطح آموزش علمی نه فقط در مدارس متوسطه بلکه در دانشگاه ها به قدری محسوس است که استنادان و دانشجویان نیز با تاسف بسیار از این امر سخن می گویند. استنادان تازه کار و عده معدودی از استنادان قدیمی که پرسوکار باقی مانده اند به علت آنکه آزادی بحث علمی ندارند و اغلب اوقات ناگزیرند، تئوری ها و حقایق علمی را با ایدئولوژی حاکم بسنجند و به سود آن از حقایق علمی صرف نظر کنند. به رفع تکلیف اکتفا می کنند و اطلاعات مخدوش یافته در زمینه های علمی به دانشجویان ارائه می دهند. از سویی استنادان و دانشجویان هیچگونه تمایلی به شرکت در برنامه های بدامطلوب تعلیمات سیاسی که رژیم برایشان در نظر گرفته ندارند و از این سبب تبلیغات سیاسی رژیم را در دانشگاه ها عقیم گذاشته اند.

خبرنگار ما می افزاید: یک استناد قدیمی دانشگاه که توسط رژیم اسلامی از کار برکنار نشده است در این باره می گوید: این آقایان فکر می کنند که دروس علمی و دانش فنی، روایات و احادیث و فقه اسلامی است که بتوان روزی هشت ساعت بی وقفه تدریس آنها پرداخت و فکر نمیکنند اسنادی که روزی هشت ساعت تدریس می کند، دیکر فرمشی برای پژوهش و مطالعه توسعه، مطالعات و اطلاعات خود ندارد. استادی که نتواند دست کم نیمی از وقتش را صرف مطالعه داشته باشد، خودش را بیگانه از جامعه علمی می کشاند.

جمهوری اسلامی بدون آنکه استناد و امکانات آموزشی در اختیار داشته باشد، ظرفیت دانشگاه ها را در پذیرش دانشجوی یک برابری بیشتر اعلام کرد.

به گزارش خبرنگار رادیو ایران، از میان ۵۸ هزار تنی که در طلب ورود به دانشگاه ها در سال جاری، ۴۴ هزار تن برای ورود به دانشگاه ها پذیرفته می شوند و این در حالی است که آخوند احمدی عضو شورای انقلاب فرهنگی رژیم اسلامی، اعلام کرد اگر استنادان بطور تمام وقت در اختیار دانشگاه ها باشند و از صبح تا عصر تدریس کنند، این کار عملی است. وی در همین حال اعتراف کرد استنادان به تدریس تمام وقت عمل نمی کنند.

خبرنگار رادیو ایران می افزاید: با اخراج و برکناری بسیاری از اعضای کادرهای علمی دانشگاه در چند سال اخیر، دانشگاه های کشور اکنون به رکود و فقر علمی گسترده ای دچارند. بسیاری از استنادان با سابقه از کشور رفته اند، اعضای به کار رفته در بخش خصوصی روی آورده اند، حتی برخی راننده تاکسی و کارمندان شرکت های خصوصی شده اند.

جمهوری اسلامی برای برگردن جای خالی استنادان قدیمی افراد تازه کار را به صورت حق التدریس در دانشگاه ها استخدام کرده است و نیز از مقامات اجرائی در دستگاه های دولتی بطور نیمه وقت برای تدریس استفاده می کند. در نتیجه استنادان حق التدریسی و این عده اخیر با سخنگوی نیازهای علمی دانشجویان نیستند. خبرنگار رادیو ایران در ادامه گزارش خود می نویسد:

اعلام تخلیق و لنفو قوانین اسلامی از سوی احزاب میانه چپ، حزب کمونیست و میانه راست و طبعاً "ازبوی شورسین جنوب با خرسندی و تاسف" که کامل روبرو شد. این تاسف ملی، نشان از آنکه هی ملت سودان به وابستگی احکام و قوانینی دارد که چهار دهه قرن پیش برای اداره دنیای قبیللهای برخی از کشورها وضع شده بود. این بستنیانی همگانی از لنفو قوانین اسلامی چنان همه حائبه است که شیخ حسن الترابی رهبر اخوان المسلمین جز آنکه طی اعلامیه ای از این تصمیم دولت اظهار تاسف کند و یادآور شود که "اخوان المسلمین در اجرای احکام شرع همه کوشش خود را بکارخواهد برد"، نتوانست نظا هرات

مخالفت آمیز برپا کند. اخوان المسلمین در برابر هوشیاری ملت سودان تنها مانده و این حقیقت ثابت شده است که تنها در سلطه حکومت سرسبز و اختیاری و اعدام و شکنجه است که میتوان موقتاً "قوانین و مقرراتی را بر مردم تحمیل کرد، که با جوامع متحرکی و متحول امروزین در تضاد کامل هستند.



## تیرها آندیشنی های قشویون

بقیه از صفحه ۶

برای خرج کور و کفن او از طرف قاضی کلان فقط ۲۵ تنگه داده شد که باقی خرج را اهالی مدرسه از بین خود به طریق صدقه جمع کرده او را کوراندیدند (= به خاک سپردند). کویا قاری زاهد برای بول جمع کردن و به قاضی کلان دادن به دنیا آمده بود. او این وظیفه خود را به خوبی ادا کرد و رفت. دیگر کسی را به او و بری او چه کار؟

ملا بازار زده "زندهی" و از همدی های ملاتراب بوده چند سال به قاری زاهد آشنی کرده بوده است. ملاتراب بعد از گریختن از مدرسه میر عرب از مدرسه خیابان یک حجره گرفته در آن جا مردم گریزان به زندگی می کرده و غیراً آن که هر چندگاه یک بار به سحر قند رفته آید دیگر به جایی نمی رفته و به کوجه هم نمی آمده است. ملا بازار که بی حجره بوده به سبب همدی بودن به حجره ملاتراب رفته با او در یک جا زندگانی می کرده است.

قاضی کلان برای یافتن قرض داران قاری زاهد دست و دست خط های او را با دقت زیاد مطالعه می کرد. در این میان دفتری به نظر قاضی کلان رسیده که دروی کارهای خصوصی و خرج های خصوصی قاری زاهد نوشته شده بوده است. در میان آن صورت خرج ها و کارهای خصوصی قاری زاهد یک واقعه دقت قاضی کلان را بیشتر به خود جلب کرده سبب تقوی او شده است. این واقعه، بسا قاری زاهد مخفیانه آن در وقت کردن پسر کلان او در وقت خردسالی بوده است. قاری زاهد که به نوشته مانندن کارهای بد اخلاقی خود هوس داشته است، حادثه های پستی را که با پسر قاضی کلان از سر گذرانیده بود با تفصیل و تعبیرهای ترم آور نوشته بوده است. قاضی کلان که آن واقعه را در دفتر قاری زاهد خوانده است، هوش از سرش پریده و در دل خود فکر کرده است: "اگر این واقعه در بین مردم آواز شده تشنه پیرم، بلکه خون من هم بی آسرومی شوم، و حال آن که من ایدو رسووم که این پیرم بعد از من قاضی کلان خواهد شد".

قاضی کلان از این وجه خاطر جمع بود که قاری زاهد کشته شد و دفترهای او هم به دست خودش افتاد. اگر این واقعه را در دفتر قاری زاهد، ما، مورقاضی خانه که این چیزها را از حجره وی آورده بود دیده و خوانده باشد هم، برای قاضی کلان آن قدر جای خوف نبود. زیرا بسنن دهان آدم های خود که "آسرو صاحب دولت خسودرا می خواهند" آسان است اما کسان دیگر که با قاری زاهد آشنا باشند و از این سرخبرداشته باشند، اگر وقتی این سر را در بین مردم آواز کنند، در این صورت حال او و حال بسرا وجه می شود؟

قاضی کلان این ملاحظه را به خاطر آورده به خود لرزیده است و در پی یافتن کسانی که در وقت های رفت و آمد کردن پسرش یا قاری زاهد با او رفت و آمد داشته اند، افتاده، تا آن ها را نیست کرده به این واسطه آن پسر ترم آور را هم به طرز بادی در زیر خاک بنیان کند. بعد از تقییس مخفیانه به قاضی کلان معلوم شده است که در سال های رفت و آمد داشتن پسرش یا قاری زاهد، ملا بازار نام یک ملاجه زنده نیگی آشنی وی بوده، با او بسوزان، و خواب و خیزش همه در حجره او بوده است. بعد از پیرس وجوی در کجا بودن ملا بازار، در مدرسه خیابان با ملاتراب هم ده خود زندگی کردن وی معلوم شده است. قاضی کلان با گرفتن این اطلاعات فک کرده است که اگر ملا بازار این سرها را به هم حجره خود گفته باشد، با نیست کردن او بقتد به دست نمی آید. دوربینی و دوراندیشی همین را طلب می کند که هر دوی آن ها یک جا و به یکباره نیست کرده شوند تا این بی ابد آلاباد کم شود.

واقع این گونه بوده است که ملا بازار و ملاتراب در یک جا و یک باره دستگیر شده به عنوان کشندگان قاری زاهد و زندان بول های نقدا و کعبه بعد از بی سبب بی و ریش به خزینه دولت عابدی شد. در سه روز حکمگشتن آن ها از امیر گرفته شده به کشین داده شده اند.

صدراالدین عینی، در موقع کشته شدن آنان حضور داشته و شاهد عینی بوده است.

# نامه‌ها و نظرها



حاج تمام با قسمتی از نامه‌ها و نوشته‌های خوانندگان کرامی فقط برای منعکس کردن نظریات و عقاید و سداست‌های شخصی نویسندگان نامه‌هاست و لزوماً به معنای موافقت و هم‌راستی ارکان مرکزی نیست. مقاومت ملی ایران با مفاد همه این نوشته‌ها نیست. از نویسندگان نامه‌ها تقاضا می‌کنیم نام و نشان خود را ذکر کنند و در صورتیکه نخواهند نامشان چاپ شود یادآور شوند تا نامشان محفوظ بماند. افزون بر این، از چاپ نامه‌هایی که در آن‌ها نسبت به احزاب و گروه‌ها هتک حرمت شود و یا عقبت و زرگراری قلم ملحوظ نگردد، معذوریم. انتخاب عنوان نامه‌ها از ماست.

## توس از بهمن

اطلاع دارید که از روز شنبه ۵ ژوئیه تمام صفحات اول جراید و خبرها را دیو-تلوویزیون‌ها فرانسوی به ما جاری کرده‌اند. "لوی لویوئیک"، جوان فرانسوی در یکی از خیابان‌های پاریس، بدست یک مأمور پلیس، اختصای یافت است. اجازه می‌خواهم خلاصه ماجرا را برای خوانندگان شما نقل کنم زیرا این حادثه مرا سخت به یاد گذشته‌های خودمان انداخته است.

قضیه از این قرار است که دو جوان فرانسوی حدود نیمه شب در بولوار رهسمن با اتوموبیل، با چراغ‌های خاموش حرکت کرده‌اند. یک ماشین پلیس به آنها ایست می‌دهد. ولی اتوموبیل توقف نمی‌کند و به یک کوچه ورود ممنوع وارد می‌شود. با اتوموبیلی که از جهت مقابل می‌آمده تصادف می‌کند و مجبور به توقف می‌شود. ماشین پلیس هم که دنبال آن‌ها بوده سرفی رسیده. یکی از سرشنین اتوموبیل پیاپی ده می‌شود و فرار می‌کند و یک مأمور پلیس دنبالش می‌دود و مدتر آن طرف‌ها را هدف گلوله قرار می‌دهد. جوان‌ها بجا کشته می‌شوند.

مأمور پلیس که شلیک کرده مدعی است که جوان فراری دست به داخل باسوز برده و چیزی بیرون آورده که به گمان او سلاح بوده و در نتیجه اگر او شلیک کرده، بعنوان دفاع مشروع بوده است. به چهار نفر از بزرگان که شاهد واقعه بوده‌اند اظهار می‌کنند که جوان فراری زمین خورده و مأمور پلیس در حالیکه می‌خواستند او را زنده دستگیر کنند شلیک کرده است.

با زرس دادسرای پاریس که قرار اتهام مأمور پلیس را صادر کرده نیمه شب دوشنبه ۷ ژوئیه در محل واقعه سه بازسازی حادثه پدیداخت و همه را دیو-تلوویزیون‌ها این صحنه را فیلمبرداری و پخش کردند.

این ماجرا مراد بسیار واقعه‌ای است که چند سال پیش در خیابان شاه عباس تهران اتفاق افتاد که راننده مقام امنیتی معروف ساواک، با گلوله مغز یک جوان را در یک مغازه کفاشی در برابر چشم‌های مادرش، پریشان کرد. اگر بدتان باشد تا غروب آن روز این خبردهن به ذهن در تمام تهران گشت ولی ما سوسورده‌ها را بدست و در هیچ بگاز و مسائل خبری مملکت حتی یک کلمه راجع به آن گفته و نوشته نشده.

ملاحظه کنید قتل نفس که بخودی خود فجیع و شنیع و کشتی است در دو محیط دیکتاتوری و دمکراسی دو بازتاب متفاوت پیدا می‌کند. در یکی چه خبره کربه دیکتاتوری را کربدتر و سیاه‌تر می‌کند و در دیگری با همه کثافتش شماری بر صورت دمکراسی نمی‌نشانند.

این‌ها وحشتی ندارند از اینکه بگویند در میان هزاران مأمور پلیس که حافظ جان و مال مردم هستند، اتفاق می‌افتد که یکی، به هر علتی، به جان یک فرد جامعه تعدی می‌کند، اما ساواک‌گذاشی ما بعلت تعدی مداوم و مستمر به جان و مال مردم - بجای امنیت - حتی از انتشار خبر جنایت ما، مورخ و وحشت داشت. در این باره با جمعی از دوستان صحبت می‌کردیم. یکی از آنها که روزنامه نویسن بود گفت: چرا راه دور می‌روی؟ رژیم حتی از انتشار خبر حوادث طبیعی وحشت داشت. سال ۱۳۵۵ خبر بهمین چاه چالوس را که حدود سی نفر تلفات داشت و همه مردم ایران شنیده بودند، روزها و هفته‌ها با همه سرا و اتماس روزنامه‌ها، اجازه انتشار ندادند. رژیم آنقدر آلوده بود که می‌ترسید مردم نزول بهمین راهم به حساب دولت بگذارند.

پاریس - محمود قاسمی



از این در ایران روحانیون را صومعه فرستاد یا اینکه نقطه پایانی بر آخوند در ایران گذاشته شود. مکرملت ایران از دست آخوند کم ضرر دیده که حالا سیاهش برود سفیدش بیاید. نخیر، کورخواندید آخوندی آخوند. با این نوشته‌ها زحمت خودتان را لوث نکنید. قسمت دوم نامه‌ها این خواننده ما، به شاه آینده ایران مربوط می‌شود: "... شاه خود به تنهایی مسئله نیست مسئله آن‌هاست هستند که دوروبرش را می‌گیرند و هر کدام یک شاه می‌شوند و با شروع می‌کنند به چاپیدن، دزدیدن، دهان دوختن، تصرف نمودن کردن، هر چه زمین با شتمال آن‌ها، هر چه با غیبی باشد مال آنها، هر چه معدن طلا باشد مال آنها، از خوزستان و غیرت و مشهد و مغان و علی آباد تهران سال شاهور (... ) بود..."

## انحراف به راست

ضمن سپاسگزاری از آن سربزه و ازین که این فرصت را به خوانندگان خود داده که آزادانه در آن اظهار عقیده می‌کنند بی‌مسئولیت نمی‌دانم چند سوالی مطرح می‌کنم. از آنجایی که همه حتم دارند که نهضت مقاومت ملی و ارگان آن قیام ایران معرفت‌گراست است پس در این صورت جای هیچ ایرادی نیست که چند انتقادی از نهضت ملی ایران بشود.

یعنی در یک کلمه ما یک گفت‌وگو نیست مقاومت ملی ایران خیلی به طرف "راست" جیت با بی‌شده است و خیلی به آن طبقه خاکند سابق ایران که با عثاطلی تمام این فاجعه امروزی ایران است می‌رو "محبت" نشان می‌دهد. ملت ایران فراموش نکرده است این طبقه حاکمه چطور ثروت‌های ملی ایران را جاساول کرد. تمام آزادی‌های سیاسی و اجتماعی را ازین سر برد. آزاد مردان را دست‌بسته به زندان‌ها فرستاد. فاعله‌های شدید طبقه‌ای بوجود آورد. ملت‌های راز آگاهی‌های سیاسی با زداشت و در نتیجه ملتی را به خشم درآورد. خمینی از این وضع استفاده کرد رژیم خون آشام خمینی نتیجه مستقیم این طبقه حاکمه سابق است. چطور ملت ایران می‌تواند دوباره این طبقه را زیر پا یک دیگر قبول کند؟

این اعتدال نهضت ملی به رژیم سابق یکی از ضعف‌های نهضت مقاومت ملی بشمار می‌رود. آیا بهتر نیست که نهضت مقاومت ملی از این حالت جدا فک کارانه خارج بشود؟ آیا بهتر نیست که ما لیب آن قدری عمیق‌تر از این تجزیه و تحلیل بشوند؟

با تقدیم احترامات نورالدین چلیانلو

خواننده عزیز، به مقاله‌های بهروز در این شماره توجه فرمائید.

## پاسداران قاجاچی

در پروازهای خارجی هواپیمای ملی همیشه ۴ تا ۵ پاسدار مسلح با لباس مبدل هستند. وظیفه رسمی آنان مراقبت از مسافران در هنگام پرواز و کنترل خلبان و خدمه هواپیمای در حین اقامت در کشورهای میبانه میبانه است. در حین اقامت در کشورهای خارجی بگشت و گذار در شهرها می‌برند و زندو خرید اجناس را می‌کنند و ممنوعه مشغول می‌گردند، چون کمسرت برداخت نمی‌کنند. در پرواز برگشت دو هفته گذشته از اروپا به تهران یکی از پاسداران که با چمدان‌ها و احواس خرید شده قصد خروج از گمرک را داشت مورد اعتراض معاون گمرک فرودگاه تهران قرار می‌گیرد. درآوردن گمرکی لفظی پاسدار عصبانی شده و با سلی‌هایی که به معاون گمرک فرودگاه می‌زند با عصبانیت پاره شدن پرده گوش او می‌شود. مقامات فرودگاه بجای رسیدگی به این امر دستور می‌دهند که متبند مسئولین گمرک فرودگاه حق دخالت در امور پاسداران جان به کف در راه اسلام را ندارند و هر کس اعتراضی نسبت به روش پاسداران دارد، می‌تواند به اداره پاسداران فرودگاه رجوع کند.

با احترام - تهمنه اسفندیاری

دبدر مرحم سرافتخا را ایران روشنی می‌بود کوشی خدا دببانی را به من داده و هرگاه می‌بینم هنوز هستند اسخانی که در راه نجات ایران قلم می‌زنند و هان نفسانی می‌کنند اشک شوق از چشمانم سرازیر می‌شود. این نظریات امید می‌آفرینند و بسارت می‌دهند که هرگاه رهبران ما تشخیص بدهند که وقت اقدام عملی فرا رسیده است ایران فرصت را از دست نخواهد داد. من آرزو دارم و امیدوار هستم که بزودی روزنامه‌ها در تهران بطور یومیه چاپ و منتشر شود و خود یکی از خوانندگان ایران آن در ایران باشد.

با آرزوی موفقیت برای شما و هم‌زمانتان اسراشیل - احفاء محفوظ

## مثل کبک نشوید!

آقای از است که نامه منطقی به ما نوشته‌اند که با این عبارت شروع می‌شود: "من از اسلام، من قبلاً یک نامه طولی و ناخوش آیند برای شما نوشته‌ام و می‌دانستم که شما را می‌باید خوانده‌اید و به استیکه چاپ کنید..."

تعارف با کسی نامه‌ها نشان چنین است: "کاغذ تمام مدولی حرف هنوز مانده فقط امیدوارم این سکور را بخوانید اگر چه چاپ نمی‌کنند که نمی‌کنند، با وجود این خودتان خلوت کنید. ان شاء محفوظ"

از آغاز و پایان می‌توان حدس زد که تند و تیزی لحن نامه به چه‌جا به است و چطور ما را بدنبال سندانده. قبلاً از هر چیزی خواهم از این هموطن گرامی سرسرم: از کجا می‌دانستید که نامه شما "نامه‌های بی‌آن خواهد شد تا سررسد به اینک‌جا" "کنیم؟ به گفته خود شما، نامه‌ها را دارای دو خصوصیت بوده است: طول و ناخوش آیند.

اگر حدس شما بریا به طول بود نامه شما را در دست‌های اشتباه نگردانید چون ما از درج نامه‌های طولی به علت محدود بودن صفحات نشریه معذوریم. اما اگر با این علم و اطلاع شما مفصت "ناخوش آیند" بوده است باید عرض کنیم که متأسفانه دچار اشتباه شده‌اید. ما از درج نامه‌های ناخوش آیند ابایی نداریم به شرط آنکه فقط ناخوش آیند برای ما باشد و در آن رعایت این اصل اولیه اخلاقی شده‌اند که وقتی به این و آن نسبت تا درستی و وطن قروشی می‌دهد با مراحت و شجاعت نام و نشان خود را ذکر کنند و درین اسم مستعار یا امضاء محفوظ وسیله دفاع را از طرف مقابل بگیرند.

برای نمونه، شما از نویسندگان یک روزنامه چاپ خارج از کشور که از یک نفر از آن‌ها تیزاسم برده‌اید - به عنوان خود فروش و چاپلوس یاد کرده‌اید. اگر دیگری از شما - خدای خواسته - با چنین لحنی و با امضاء محفوظ اسم برسد، آیا برای شما قابل قبول است؟

بهر حال ما با نامه‌ها از اینک‌ها این قبیل ملاحظات ما، خاطر خواننده محترممان را بگرد کرده است. قسمت‌های اساسی انتقادات ایشان را نقل می‌کنیم. ایشان از اینکه ما شرحی در باره مرحوم شریعت‌صاری چاپ کرده‌بودیم آزرده خاطر شده و چنین نوشته‌اند:

"... شما که با این همه ادعای دمکراسی از جدایی مذهب از حکومت و تکفیر مجاهدین و مذهب‌یون قلم می‌زنید مثل کبک نشوید و باز روحانیون مترقی و فلان و فلان نکنید. بایسید بعد

## در پس صیاد دویدن

آن روز که خمینی دست به قتل امیران اریس و سیاستمداران و به زودی دست به قتل هر کسی که گمان می‌کرد دشمن رژیم او هستند زد، اگر گروه‌های چریک و مجاهد و حزب بوده که به آخوندها در راه رسیدن به قدرت یاری دادند، خواستار تشکیل دادگاه و رسیدگی قضایی به آنها مابابین صبر نکنند می‌شوند، ارغمان روراول رسم سوم اقدام و سررا را بدون محاکمه سنا گذاشته نمی‌شد تا بعد از نوبت خمین با آن در سرور خمینی هم رسد.

امروز می‌توان گفت که خمینی با برامه‌ای ازین حساب شده دست به کسار محافل برآورده بود. نخست ربر توان، طاغوتیان هر بینواشی را که در رژیم سابق مصدک‌ری بود در برابر جوجه سربران قرارداد، چون خوب می‌دانست که آقایان رجوعی، نظیر آده، سی صدر، بازرگان و رهبری، حرب بوده و دیگر آقایان امیدوار به الطاف "آقا" لباز لب نخواهند گود. و سی موج اعدام‌ها آغاز شد، خمینی با دست‌نصب تمام فریادهای تحسین و هورا و "سرآدم" مجاهدین و حرکت‌ها و توده‌های هارا، بعنوان امری غیر منتظر دریا فک کرد زیرا آخوسوند خونخوار به سکوت آنها راضی نبود. چون چنین دید، فهمید که طبقه‌های آینه، خود را بزرگ خویش را به

سای کوبی و تادمانی می‌گسترانند و این بود که خون آتام سیری تا بدبر گردونه مرک را بی‌وقفه به گردن درآورد و چون از آن گروه‌ها فارغ شد، در فرست‌های سنا به همه‌ها را برداخت که دریای قتلگه دیگران، کف زنان ورتنان به "امام" سان درود می‌فرستادند.

ایتالیان - علی - خیام

## شادی هفتگی ما

سلام و درود. در شماره ۱۵۶ آن روزنامه کرامی مقاله‌ای زیر عنوان (اجتماع عمل) به قلم آقای هادی بیژاد چاپ رسیده بود که در قسمتی از آن مقاله نویسنده از قول دوستی نوشته بود: "یکی از کارهای برزجمت و زایدوسی نتیجه است سخنی در این کشور برای خارجی، همین نظریات ما رسی زبان جورا جور است که نه به کار خارجی‌ها می‌آید و نه دردی از خود ما دوا می‌کند.

البته آقای بیژاد در همان مقاله حتی مطلب را داده کرده و خواستار منطقی به طرف داده بودند. ولی بنده لازم دیدم به عنوان یک دوستدار و خواننده نشریه شما چند کلمه‌ای به عرض برسانم.

بهرآه می‌توان گفت که همین نظریات به قول ایشان "زاید و برزجمت" چون شعله‌ای جان بخش ما به دلگرمی و روشنی بخش قلب ما ایرانیان دور از وطن می‌باشند که ناخواسته از سرزمین خود به اطراف و اکناف جهان آواره شده‌ایم. همین نظریات هستند که با سنان حقایق و تهمس آنچه در سرزمین آباء و اجدادی ما می‌گذرد ما را به آینده امیدوار نموده و باعث همبستگی و همفکری بیشتر ایرانیان اعم از بیرون مرزی و درون مرزی می‌شوند. خود من و دیگر افراد داخل و خارج هرگاه که روزنامه شما بدستم می‌رسد و چشم به





# مصداق ونهضت ملی ایران در کشاکش چپ و راست

## لایحه اختیارات دکتر مصداق

" البته آقایان انتظار دارید و در این انتظار محق هستید که تصور فرمایید همانطور که دولت در خلع بد شرکت اقدام نمود بایستی به صورتی در فروش محصولات نفتی هم اقدام می کرد. که این بحران کنونی پیش نیاید. این منظور شما عین مطلوب دولت نیز بوده و هست ولی چه باید کرد که پیش آمدها بی رخ داده گامی را تغییر منتظره بود و نمی شد قبلا پیش بینی نمود. روزی که تصمیم گرفته شد اتباع انگلیس از خوزستان خارج شوند و قسمتی از خاک ایران را که تصرف کرده بودند ترک کنند با راهای مشکلات پیش بینی می شد. تصور می شد که برای ۳۲ میلیون تن مواد نفتی که در حال اخیر شرکت سابق نفت تهیه می کرده ما بتوانیم خودمان لاقط پنج میلیون تن تهیه کنیم که قسمتی از حاصل فروش صرف مخارج بهره برداری شده و قسمت دیگر آن احتیاجات مالی ما را مرتفع کند و کارشناسان خارجی هم تصدیق می کنند که بدون کمک دیگران می توانیم این مقدار نفت را تهیه کنیم مثلاً سفاهت مشکلات جدی بوده است که تا حال نتوانستیم از نظر اقتصادی کامیاب شویم و این مشکلات یعنی داخلی و بعضی خارجی است که لازم می دانم هر یک از آن ها را توضیح و تشریح کنم. ما می دانستیم آنهایی که به واسطه حمایت بیگانگان و فساد دستگاه ما که آن هم معلول دخالت اجنبی در امور داخلی است موفق شده اند ثروت هنگفتی به دست آورند کوچکترین کمکی در این موقع تنگدستی به دستگاه این دولت نخواهند کرد... و ما راجع به مشکلات خارجی ما تصور می کردیم اگر به عواید نفت احتیاج داریم دولت انگلیس هم به نفت ما نیازمند است چنانچه ما علاوه بر سوخت برای اودر حکم کالائی بود که از انگلستان به ما مالک دیگر ما درمی کرد و به بنویسید از فروش نفت ایران تحصیل ایز می نمود... ولی متأسفانه دولت انگلیس احتیاجات خود را به وسیله کمک آمریکا برطرف نمود یعنی از آمریکا دلار گرفته و نفت آورد احتیاج را خریداری کرد و نتیجه این شد که بتواند ما را تحت فشار قرار دهد. یعنی هر کس خواست از زمان نفت بخرد او را از معامله با ما منصرف و دستگاه نفت ما را متوقف کرد. به طوری که هر کس هم که تاکنون با ما قراردادی بسته آنرا اجرا نکرده است... این نکته مسلم است در هر اقدامی که به ضرر یک طرف قوی صورت پذیرد حصول نتیجه آن اقدام یا بتفکرها آسان نیست... اگر کسانی تصور کنند که ممکن بود نفت این منبع زرخیز کشور را زیر سلطه بیگانگان بیرون آورد و با آنها بیعت سهولت مورد استفاده قرار داد و مسیر سیل طلا را از لندن متوجه تهران نمود یقین است فکری خطا و ناروا کرده اند. یا ما بایستی به همان سیمیه ناچیز خود از نفت اکتفا کرده و اقدامی نمی نمودیم یا وقتی که اقدام کرده ایم چاره ای جز این نداریم که انواع تشیبات و وفیته ها و کار شکنی های حریف را تحمل نمائیم.

حاضران در این جلسه یقیناً این اظهارنامی را با آنچه طی جلسه کمیسیون مخصوص نفت در تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۲۹ از طرف نمایندگان جنبه ملی نه بصورت امیدواری بلکه با تامل و کدواطمینان گفته شده بود مقایسه می کردند. در آن جلسه دکتر مصداق چنین گفته بود: " ملت ایران مطمئن است که تنها فروش اسیس مقدار نفت با توجه به نیازمندی دنیا برای اوبقدور است بلکه می تواند در همان سال اول ملی شدن صنعت نفت بیش از این ها به دنیا بفروشد و میزان عواید خود را بالا ببرد. حسین مکی نیز همین پیش بینی را با این عبارت تقویت کرد: " سی میلیون تن استخراج از لحاظ قوه تولید نفت در دنیا یک رقم کوچکی نیست... ما هر روز که خواستیم نفت ما را اداره نکنیم تمام کشورها به نفت ما احتیاج دارند و می خریدند و حتی حاضرند متخصصین مجانی هم در اختیار ما بگذارند." حال این کیفیت یعنی اینکه پس از گذشت یک سال و طرح ورد سه فقره پیشنهاد اختلاف

دوره شانزدهم مجلس در پهن ماه ۱۳۳۰ مصفی شد در آبان ماه که تاریخ انتخابات مجلس هفدهم نزدیک می شد چون دکتر مصداق در مسافرت بود یکی از نمایندگان پیشنهاد کرد که انتخابات یک ماه به تاخیر افتد و این تاخیر در مجلس سورا تصویب و لایحه آن به مجلس فرستاده شد. دکتر مصداق در مراجعت به تهران در مجلس نسبت به موضوع تاخیر انتخابات اظهار مخالفت کرد. و گفت: چون لایحه تاخیر هنوز مراحل قانونی را طی نکرده و تصویب مجلس سنا و توشیح نادر نشده بلا اثر است و انتخابات باید شروع شود. او در رابطه با این موضوع از مجلس را می اعتماد خواست و از ۱۵۷ نفر عده حاضر ۹۰ نفر به او رأی اعتماد دادند. روز ۴ آذر از مجلس سنا نیز رأی اعتماد گرفت. بنا بر این انتخابات شروع شد و به علت کشمکش های بین سدهسته یعنی موافقان دولت و مخالفان دولت و حزب توده ناآرامی ها بیرون زد که ضمن آن اعضای جنبه مخالف دولت با شکایت از اینکه تحریکاتی علیه آن ها به وسیله دولت صورت می گیرد در مجلس متحن شدند. هنگام اجرای انتخابات مجلس هفدهم، قریب یک سال بعد از تشکیل حکومت دکتر مصداق، اصلاح قانسون انتخابات که جزو برنامه دولت بود هنوز عملی نشده و دولت مجبور بود انتخابات را بر طبق قانون موجود انجام دهد. اما دکتر مصداق می خواست در عمل نشان دهد که در دولت او انتخابات آزاد خواهد بود و در پیروی از این هدف از اعمال نفوذ در جریان انتخابات خودداری می کرد. بعضی از طرفداران دولت به این رویه ایراد می کردند و عقیده داشتند که عدم مداخله دولت فقط مداخله مخالفان دولت را تسهیل می کند.

نویسنده کتاب ناسیونالیسم در ایران نیز از همین قرار اظهار نظر می کند و می گوید: با توجه به هدف جنبه ملی یعنی پیروزی ناسیونالیسم در ایران آماده نبودن دکتر مصداق به مداخله در انتخابات اشتباه بزرگی بود. (۱) وی در توضیح این نظر می گوید: " دکتر مصداق تا آنکه می کرد که انتخابات برای اولین بار در ایران به آزادی صورت خواهد گرفت و پیروزی هم او را در این کار موفق شد. اما این سؤال پیش می آید که معنی آزادی انتخابات در کشوری دارای وضع اقتصادی و اجتماعی ایران چیست. آیا اینست که زمین را از آزاد باشند که رعایای خود را کوشند و در به صندوق آراء بکشند؟ ظاهراً دکتر مصداق این طور فکری کرد و این نظر نتایج شومی برای ناسیونالیست ها به بار آورد. (۲) تهران شما " به تاخیرهای جنبه ملی را می داد هر چند بعضی به روش انتخابات تهران اعتراض کرده و گفتند در حدود نیمی از آراء ساختگی بوده و برای جلوگیری از انتخاب نژادهای مخالف دولت به صندوق ریخته شده است ولی این ایراد موجه نبود. از شهرهای کرمانشاه و قزوین و بعضی نقاط دیگر نیز نمایندگان جنبه ملی انتخاب شدند. ولی در بیشتر شهرستان ها مخالفان دولت پیش بردند و دکتر مصداق چون متوجه شد که این وضع ادامه خواهد داشت بعد از آنکه ۷۹ نفر که برای حصول اکثریت پارلمان اکتفا می کردند انتخاب شدند انتخابات را متوقف کرد. به طوری که در شهرهای مهمی مانند مشهد و اصفهان و شیراز انتخابات عملی نشد از ۷۹ نفر نمایندگان منتخب ۳۰ نفر عموماً خواه و خواه جنبه ملی و ۴۹ نفر عموماً فرانسویون های مخالف دولت بودند.

مجلس هفدهم روز ۱۷ اردیبهشت با حضور ۷۵ نفر از نمایندگان افتتاح شد. ولی چند روز بعد دکتر مصداق نامهای به مجلس نوشت و اظهار کرد که جریان انتخابات در بعضی نقاط کشور معیج نبوده و انجمن های نظارت تصمیمات ناسیونالیست های گرفته اند و بنا بر این مقتضی است انتخابات آن حوزه ها ابطال شود. اما مجلس با تذکراتی که انتخابات تهران نیز صورت گرفت فرار گرفته ولی مداخله تشیبات شده بود به نام نخست وزیر ترتیباً اشراف داد. دکتر مصداق طی خطبی که هنگام تحویل سال ۱۳۳۱ ایراد نمود اظهار کرد که از جریان انتخابات رضایت کامل نداشته است و از جمله گفت با اینکه بعلمت نقایس قانون انتخابات برای من مشکل بود که انتخابات را بروفق صلاح مملکت انجام دهم با وجود این " ناچار بودم انتخابات را به فرض احتمال خوب یا بدی شروع کنم چون لازم بود جریان کا رنعت روز به روز مجلس عرضه شود. سپس با اشاره به علل عدم رضایت کامل از نتیجه انتخابات چنین گفت: " انتخاباتی که باید مدتی مدتی به نفع ملت تمام شود مقدور نگردید. و یک سبب آن این بود که: " از مداخلات بعضی ما مورس و مردمی که ثروت و نفوذ محلی داشتند بطرز کامل جلوگیری مقدور نگردید. اما اذعان کرد که: " با این حال اطمینان کامل دارم که هشتاد درصد نمایندگان که به مجلس می روند نماینده حقیقی ملت خواهند بود و جز به صلاح مملکت کاری نمی کنند." دکتر مصداق با آنکشی که به حمایت مجلس سورا از سیاست نفتی دولت خود داشت اظهار نظر کرده گفت: " نبودن بی دولت مجلس را مرتباً از جریان مسئله نفت آگاه کند بنا بر این حتی پیش از تشکیل مجلس یعنی روز ۲۳ فروردین ۱۳۳۱ نمایندگان منتخبی را که در تهران حضور داشتند و تعداد آن ها به ۵۶ نفر می رسید به یک جلسه معارفه در منزل خود دعوت کرد و شرحی در باره وضع مسئله نفت بیان نمود که سرخلاف انتظارها به هیچگونه امیدی به حل مسئله نفت از آن استنباط نمی شد. قسمتی از اظهارات او از لحاظ تاء ثیری که در روش مخالفان دولت در مجلس هفدهم داشت نقل می شود:

مخائن با بی و اعتمادی بدل بدترند و با س سد بود برای آن دست از نمایندگان که بهر حال با حکومت جنبه ملی بحال بودند زمینه تشکیل یک اوزیسور نیم پارلمانی فراهم می ساخت.

## لایحه اختیارات

دکتر مصداق در تاریخ ۲۲ تیر که در روز پنجشنبه در اجلاس پنجم و نخست وزیری می گذشت از مجلس سورا تقاضای اختیارات قانون گذاری آزمایشی به مدت شش ماه در موضوع های اقتصادی، مالی، اجتماعی و اداری نمود. ولی اکثریت مجلس نسبت به این تقاضا روی خوش نشان نداد و چنین استدلال کرد که واگذاری این حق مخالف قانون اساسی و در حکم تعطیل سروطیت خواهد بود. این اظهار مخالفت منحصراً به جنبه مخالف دولت نبود که از جمله فراموشی در جلسه ۲۴ تیر گفت: " این خواستن اختیارات برای چیست؟ اگر مجلس ملی است دیگر اختیارات درست برای چه می خواهد. اگر مجلس ملی نیست سکاره در آن را ببندید والا گرفتن اختیارات بلا اثر گذارند قوه مقننه معنی ندارد. بلکه بعضی از اعضای جنبه ملی نیز همین عقیده را داشتند. مثلاً حائریزاده در همان جلسه گفت: " ما به مصداق اطمینان نداریم ولی بنا بستی این عمل این بدعتی در مجلس بشود و فردا هر قدر از بدعتی بیاید و بگوید که من اختیارات بدهید. چرا بد نیز مخالفت شدی علیه تقاضای اختیارات درج کردند. روزنامه طبع در شماره ۲۴ مرداد نوشت: معنی تقویض اختیارات اینست که باید فاتحه حکومت مشروطه را خوانند. روزنامه آتش همان روز نوشت: دکتر مصداق اختیارات را برای سلب مأمونیت قنات و تهدید مخالفان توقیف مدیران مطبوعات و از میان بردن امنیت ملی می خواهد. روزنامه اطلاعات ۲۵ تیر این اظهار نظر روزنامه نیویورک تا بیخ زد شماره روزنامه را نقل کرد که دکتر مصداق با این تقاضا یک رویه هیبتی پیش گرفته است. روز ۲۶ تیر ۵۲ نفر مدیران جواب دادند که در مجلس متحن بودند اعلامیه ای منتشر کردند که با این عبارت شروع می شد: " لایحه اختیارات که جناب آقای دکتر مصداق به مجلس شورای ملی پیشنهاد کرده اند نخستین سنگ بنای حکومت مطلقه است.

لایحه مزبور پس از یک بحث طولانی در باره غیر قانونی و غیر مفید بلکه مضربودن تقویض اختیارات نمایندگان مجلس و اعضای سنا را متوجه می کرد به اینکه با بدتر مخالفت تقاضای اختیارات ایستادگی و با تمام قوا آن را رد کنند.

ایراد اساسی مخالفان این بود که مطابق قانون اساسی (اصل های ۲۶ - ۲۷ - ۲۸) قوای سه گانه مقننه، قضا ئیه، و اجرائیه ناشی از ملت هستند و باید همیشه از یک دیگر ممتاز و منفصل باشند. بر طبق اصل ۳۳ لوابح قانونی باید در وزارتخانه های مربوطه انشاء و به وسیله وزرای مسئول به مجلس پیشنهاد شوند و قابل اجرا بودن آن ها موکول به تصویب مجلسین و توشیح شاه است و از آنجا که استقلال حق قانون گذاری به قوه اجرائیه در قانون اساسی پیش بینی نشده میبایست آن با اصل تفکیک قوای سه گانه واضح است. نمایندگان مخالف اختیارات به دکتر مصداق ایراد می کردند که چرا به جریان عادی وضع قوانین اعتماد نمی کند و حال آنکه خدا و در جلسه معارفه گفته بود هشتاد درصد وکلای که انتخاب خواهند شد نمایندگان حقیقی ملت خواهند بود و در حفظ مصالح مملکت خواهند کوشید. دکتر مصداق در جواب این ایرادات اظهار می کرد که علت تقاضای او فوریت استثنائی و اهمیت بعضی مسائل مخصوصاً مربوط به بحران اقتصادی و مالی است که انجام آن از طریق قانون گذاری عادی مقدور نیست و در حال اجرای قوانین ناشی از اختیارات یک امر موقت و ابقی آن موکول به تصویب مجلس بعد از دوره آزمایش خواهد بود. بالاخره بعد از بحث طولانی موضوع موکول به بعد یعنی پس از معرفی وزیران و تصویب برنامه دولت گردید.

در این اثنا موضوع استعفاي دکتر مصداق و تغییر دولت پیش آمد. در تاریخ اول مرداد دکتر مصداق دوباره به نخست وزیری منصوب شد و روز ۵ مرداد اعضای کابینه اش را به مجلس معرفی کرد. در جلسه ۷ مرداد برنامه دولت جدید نیز به تصویب آراء به تصویب رسید. مسئله اختیارات مجدداً در جلسه ۹ مرداد مجلس سورا مطرح شد و این بار چون وضع مجلس در برابر دولت تغییر کرده و دکتر مصداق نسبت طی شرحی که پشت یک جلد قرآن نوشته و برای شاه فرستاده بود سوگند یاد کرده بود که قصد مخالفت با قانون اساسی ندارد. لایحه اختیارات در جلسه ۱۱ مرداد بدون اشکال تصویب شد. مجلس سنا نیز بعد از آن که چند نفر از نمایندگان با دکتر مصداق مذاکره کردند و گزارش دادند که ایشان با وجود تصدیق اینکه تقویض اختیارات مخالف قانون اساسی است ولی گرفتن این حق را به علت وضع مملکت و احتیاج فوری به بعضی اقدامات سریع لازم می دانند و اطمینان می دهد که از حق مزبور با کمال مراقبت و احتیاط استفاده خواهد شد. در تاریخ ۲۰ مرداد لایحه اختیارات را تصویب نمود.

بنابر شرح بالا قانونی به صورت ماده واحده به تاریخ ۱۱ مرداد ۱۳۳۱ تصویب و به موجب آن به شخص دکتر مصداق اجازه داده شد که لوابحی متضمن ترتیبات اجرای موارد برنامه دولت تهیه نموده و پس از شش ماه آزمایشی به مجلس برای تعیین تکلیف



# کارخانه تمام وقت

بقیه از صفحه ۱

چنگی که به دست آخوندها افتاده است ، نه تنها یک فاجعه بزرگ سیاسی برای کشور بیار آورده است ، بلکه از حیث نظامی نیز فقط درین بست دست و پا می زند . هیچ انگیزه سیاسی و واقع بینانه ای در پشت سر اقدام این جنگ خونین وجود ندارد ، و امروز نیز آخوند هیچ انگیزه سیاسی برای با آن دادن بدان احساس نمی کند . همه نواهد نشان می دهد که آخوندهای زمامدار رسیده دارند تدارک یک جلسه بزرگ دیگر را می بینند . تا کفایت پیدا است که این جلسه نیز ، مانند همه حمله های پیشین ، بیس از تجربه محکوم به شکست است . بر این حمله نیز همان خواهد رفت که سرالفرها و خیبرهای بی شماره ، و تماره گذاری شده رفته است : دهها هزار گشته و مجروح ، دهها میلیون دلار خسارت بیشتر ، تسار اقتصادی بیشتر که سبب خواهد گردید بدشرهای کم در آمدجا معده ما فقیرتر ، و شروعتندان تا زده دوران رسیده ای که با آن زرین پول دادوستد در بازار سیاه بر سرشان می بارد ، شروعتندتر شوند .

میرحسین موسوی نخست وزیر خمینی در بحثنامه ای به همه وارتها نه ها و همچنین موسسه ها و نهادهای کدیه نحوی از بودجه دولت استفا ده می کنند ، گفته است که افرادی که رکنای خود را ، اگر مورد سیاه با سداران بود ، بی درنگ در اختیار آن قرار دهند . محسن رفاقی فرماده ساه با سداران اکنون دیگر قاعدتا " نیاید تکلیف کند از اینکه امکانات کشور ، چنان که باید ، در خدمت جنگ نیست . البته منظور او از "در خدمت جنگ" بودن ، در خدمت ساه بودن است ، زیرا در این او از خصیصه ، ساهد آن هستیم که مدام از امکانات ارتش می کا هندوبه انواع گوناگون و از راههای مستقیم و غیر مستقیم بر اختیارات سیاه می افزایند . زیرا حکومت ملاحا چنین حساب می کند که جنگ هر چند برنده ای نخواهد داشت ، اما در عین حال نباید موجب قدرت گرفتن بیشتر ارتش شود . فرماده سیاه با سداران گویا فراموش کرده است که جنگ بی فوج مدرین تشکیلات وانی مانی ، منعتی و اقتصاددی کشور را بلعیده است ، که از گونا گوی و نارسائی در خدمات جنگی تکلیف می کند . مگر این کشور ، جز در آمدکان هنی یا بنده نفت و جوانان و نوجوانانی که سبب خدمت سربازی آنان نیز مدام کاهش می یابد ، چه دارده بشو اند دروا جنگ صرف کند ؟ زمامداران رژیم که لحظه ای

ارنمار دادن علیه " استکبار جهانی " نمی آسایند ، به نحو جرت آنکی سزی فراموش می کنند که چگونه خود آنها با همین استکبار جهانی در این جنگ نقش ها را تقسیم کرده اند : نیروی انسانی و نفت از جمهوری اسلامی ، اسلحه از استکبار جهانی ، آن هم نه به قیمت مندا ول دربار ، بلکه به قیمت چند برابر دربار آسیاه که نگاه با کلاه سردارینا و کوس بریهی شنیدنی نیز نوا م است و فقط گویهائی از آن به مطبوعات راه می یابد . فقط آن کارخانه ای که در این جنگ برای جمهوری اسلامی با تمام ظرفیت کار می کند ، همان کارخانه دو عساز اوست . این کارخانه هر روز محصولات بزرگ تر ، بیشتر و بهتر بدرون می دهد . از قطعات بدکی گرفته تا سلاح های کامل و مدرن در این کارخانه که در سه نوبت ، شبانروز کار می کند ، ساخته می شود . و نگفت اینکه بدرغم افزایش مدا م محصول این کارخانه ، ارزش راجی کشوریش از سیب خرج می گردد . کارگردانان رژیم مدام آمار و ارقام منتشر می کنند و می گویند که این کارخانه دروغساز و چقدر محصول داشته است ، اما آنان به همان اندازه کدر دادن این گویا اطلاعات دست و دلبازی نشان می دهند ، امکانات دیگر را که مربوط به هزینه های واقعی جنگ می شود ، محرومانه نگا دهی دارند ، آنان همگنر نگفته اند که هزینه واقعی جنگ چقدر بوده است ، اما در عین حال ترا متسی که ملاحظه می کنند ، بازکننده مسست آنهاست .

## ادبیات ایران ساعت های سخن برنامه

برنامه اول  
ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران : روی امواج کوهساره ردهای ۲۵ متر ( فرکانس ۱۷۵۰ کیلوهرتز ) ، ساعت ۲۱ متر ( فرکانس ۹۵۴ کیلوهرتز ) و ۲۱ متر ( فرکانس ۲۱۲۰ کیلوهرتز ) .  
برنامه دوم  
ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کوهساره ردهای ۱۹ متر ( فرکانس ۱۵۶۵ کیلوهرتز ) و ۳۱ متر ( فرکانس ۹۴۰ کیلوهرتز ) ، ساعت ۲۲/۵۵ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران روی امواج کوهساره ردهای ۳۱ متر ( فرکانس ۹۴۰ کیلوهرتز ) و ۲۱ متر ( فرکانس ۷۰۷۵ کیلوهرتز ) .

## درخواست اشتراک

بهای اشتراک : یک ساله ۲۴۰ فرانک فرانسه -  
شش ماهه ۱۲۰ فرانک فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت  
ایمجانپ ( نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین )  
نام خانوادگی :  
Nom :  
نام :  
Prénom :  
آدرس :  
Adresse :  
تاریخ :  
Date :

ما یلم نشریه قیام ایران را به مدت یک سال  به مدت شش ماه  مبلغ  فرانک  فراتسه به حساب بانکی نشریه  به حساب پستی نشریه  حواله شد .  
قبض رسید به ضمیمه ارسال می گردد .  
تاریخ : امضا

شماره حساب پستی :  
QYAM IRAN  
C.C.P No: 2400118/E  
PARIS

شماره حساب بانکی :  
QYAM IRAN  
Crédit du Nord  
78 Rue de la Tour  
75116 Paris  
Compte No: 11624700200

## توجه لازم

تمنا دارد تقاضای اشتراک را به آدرس قیام ایران ارسال فرمائید . نامها می که به آدرس حساب پستی یا بانکی فرستاده شود ، بدست ما نمی رسد .

## نشانی پستی شاخه های

### نهیضت مقاومت ملی ایران در کشورهای مختلف دنیا

N.A.M.I.R.  
Postfach 121007  
8000 MUNCHEN 12  
W. Germany  
آلمان فدرال

N.A.M.I.R.  
Postfach 523  
1171 WIEN  
AUSTRIA  
اتریش

P.O. BOX 57278  
WASHINGTON, D.C. 20037  
U.S.A  
امریکا

N.A.M.I.R.  
PO BOX 313  
LONDON W 2-4 QX  
ENGLAND  
انگلستان

P.O. BOX 130  
14600 TULLINGE  
SWEDEN  
سوئد

TBS - MO 85  
117/118 MAKER CHAMBER (V)  
NARIMAN POINT  
BOMBAY 400021  
INDIA  
هند

NEHZAT  
P.B. 246  
3230 AE BRIELLE  
HOLLAND  
هلند

A. CH  
APARTADO CORREOS 50-432  
MADRID SPAEN  
اسپانیا

NAM1R  
PB-1002  
STN. B. WILLODALE ONT  
M2K 2T6 CANADA  
کانادا

A. R CASELLA  
POSTALE 601  
00187 ROMA  
ITALIA  
ایتالیا

## مادران اجاره ای!

بقیه از صفحه ۱۰

در مقابل موج اعتراض و خشم هزاران مادر که خرابی جدائی فرزندان خود نیستند ، آخوند مهدوی کرمانی سرپرست دانشگاه های مدنی خاص تومیسسه می نماید ، برای اینکه مادران بتوانند فرزندان خود را سرپرستی نمایند لازم است قرارداد با شوهر خود منعقد سازند . از زبان خود او بشنویم :

" ... مرد ضمن عقد دیگری حق حفاظت و اجازه را به زن واگذار کند . مثلا بگوید که من حفاظت این بچه را در مدت سه یا چهار سال به شما می دهم که شما جیره بچه را بزرگ و سرپرستی کنید ، در این مدت من هم پستی این مبلغ را به شما بدهم ، وقتی ما در بزرگ بزرگ کردن بچه جیره بدهم ، چون در سن اجاره تا مدت تمام نشود ، شخص حسی فسخ ندارد ، در اینجا نیز چون مادر مستاجر است و ز شخص پدرش بچه حفاظت را که چه است اجاره کرده باید تا مدت قرارداد اجاره که سن بلوغ است ، اجاره به ثبوت خود باقی بماند ... "

مصا بزن در ایران ناشی از آن است که حکومت او را انسانی در جده دوم تلقی می کند . ملایان زن را قاده شمشور لازم برای سرپرستی و نگاهداری فرزندان می دانند ، چنانچه یک مادر نمی تواند در مواقعی که طفل به عمل جراحی احتیاج دارد ، اجازه لازم را به بزرگ بدهد و ضروری است که پدر این عمل را انجام دهد و اگر دسترسی به پدر نیابد ، مادر باید به دادگاه مراجعه کند و محکمه اجازه مادر نباید زیرا او اهلیت لازم را برای اتخاذ چنین تصمیماتی ندارد . آقای خمینی با بدگویی آن کدام حقوق مربوط به زنان بود که می خواستند از " جغرافیا خارج کنند " و مانع شده است ؟ آن کدام منافعی است که در حکومت منحوس آن ها به پیش از همه نصیب زنان شده است ؟ حق زن در میان همه این زدوبندهائی که بین مذهب و دین می کشید کجا است ؟

زنان ایران چه نصیبی از حکومت ولایت فقیه به غیر از سنگسار و تحقیر و توهین و محرومیت داشته اند ؟

بقیه از صفحه ۹

تقدیم کند و لوایح مزبور در طی مدت آزمون بیش لازم الاجرا خواهد بود . ماده واحده از ۹ بند تشکیل می شد که بند چهارم آن به عبارت زیر مربوط به مسئله نفت بود : بجز برداری از صادرات نفت کشور با رعایت قانون نه ماده ای ، اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت و تهیه و تدوین اساسنامه شرکت ملی نفت ، بندهای دیگر همه ناظر به اجرای اصلاحات بود . اعمال اصلاحات و اداری قضائی و فرهنگی و بهداشتی و مطبوعات و وسایل ارتباطی .  
قانون تفویض اختیارات در بیستم ماه ۱۳۳۱ با بیان می یافت ولی یک ماه قبل از آن دکتر ممدق تقاضای یک سال تعدی آن را در مجلس شورا طرح نمود و بسیار دیگر موضوع به مخالفت های شدید برخورد کرد . مخصوصا چون در آن هنگام سه نفر از برجسته ترین اعضای جبهه ملی به هدایت با دکتر ممدق برخاسته بودند ولی بالاخره در تاریخ ۲۹ دیماه ۱۳۳۱ تعدید یکساله قانون مزبور در محیط بسیار متشنجی که شرح آن در جای خود خواهد آمد به تصویب رسید .

مصدق  
نهیضت ملی ایران  
در کساکش چپ و راست  
لاجره اختیارات در بیستم

۱ - Nationalism in Iran, P. 277  
۲ - همان ماه خدمت ۲۰۰



# جمهوری

## دروغ بزرگ

بقیه از صفحه ۴

هنگامی که می نویسم: در تهران شماره تلفن های محرمانه ای وجود دارد که قادرند هر دوی را باز کنند. شماره تلفن هایی که با آن می توان به سطوح بالای قدرت در جمهوری اسلامی یا به عبارتی دیگر، مافیای دولتی دسترسی پیدا کرد. این مافیای مقامات بلند مرتبه رژیم، آخوندهای بانفوذ و شاخه های چون سید احمد خمینی و صادق طباطبائی تشکیل شده است، کسانی که در سیستم ملانلاری قدری به هر کاری هستند و تا مغز استخوان ناسد. آن ها با داخلت محرمانه ولی مؤثر خود می توانند یک زندانی را آزاد کنند، یا گذرنامه و اجازت خروج برای هر کسی، حتی افراد ممنوع الخروج بگویند یا یک قرار داد با زرگانی را با خارج امضاء کنند. اما بهای چنین کارهایی گران است، بسیار گران. و البته معا مله با بیداری و اعتبار و از طریق بانک های خارجی صورت گیرد. مثلاً آزاد شدن یک زندانی بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار فرانک خرج برمی داند.

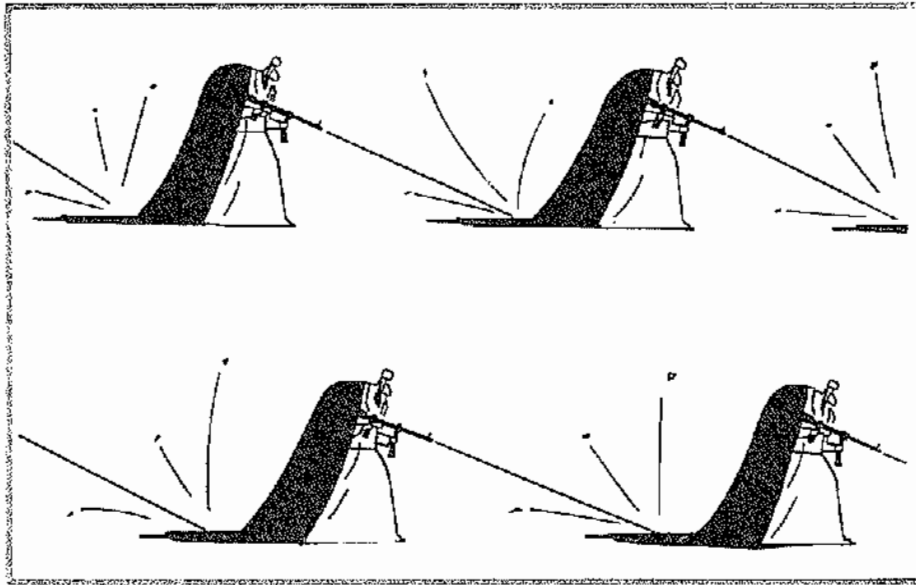
هنگامی که دربارۀ بنیاد دشهید می نویسم: بنیاد دشهید که در آغاز جنگ در سال ۱۳۵۹ تأسیس شد مدتی است که با بودجه سه سالانه ۴ تا ۶ میلیون فرانکی خود قادر به جواب گویی به تقاضاهای خانواده شهیدان نیست. شبکه عظیم بنیاد دشهید با ۱۷۰ شعبه خود در سراسر کشور، امروز فلج شده است. نقل و ادغام در امور مالی، کسری ترازی پرداخت ها و احکام ایدئولوژیک، مبین خرابی وضع این نهاد است. آیت الله کربوبی که این بنیاد را اداره می کند همیشه کوشش خود را عمدتاً "منوجه تبلیغات و مغز شویی کرده است و در نتیجه مسائل اجتماعی و اقتصادی را که بنیاد در سالیان حل آن ها را برعهده داشت، بدتر از آن پیش داده است.

روزنامه بنیاد دشهید به نام "شاهد" و جزوهای تبلیغاتی آن بطور اریگان رده های تازه رسوخ چاپ و توزیع میشوند. آخوندهایی که حقوق های کزاف میگیرند، گروه گروه برای بزرگداشت شهید در شهرها و روستاها روانند. هیچ یک از آنها بنیاد دشهید نمی توانند از شرکت در تقاضای فراموشی رژیم سرباز زنند، بیوه جوانی که به علت "انحراف ایدئولوژیک" مزایاییش از سوی بنیاد دشهید قطع شده است میگوید: "مزدبگیران این سازمان در حکم گله گوسفند هستند. همین ها دانشگاه تهران و سایر مراکز های برگزاری نماز جمعه را می پوشانند." اما همین ها هم که بیروز عزیز یادمانه های رژیم بودند، امروز بخاطر بی پولی، بحال خود را شده اند. در ساختمان خاکستری رنگ و غم انگیز بنیاد دشهید هر روز صدها نفر منتظر دریافت مستمری خود هستند.

"برزگر" مسئول امور مالی در میان جیب و داذن ها، این جمع بیخوابانی را که حافظه اش کرده اند با تحقیق دور می کند. نام او توصیفی است: پاسداران هم دردی دوا نمی کند، برزگر فریاد می زند: "بهدتر ما نام نامه بنویسید." "نداریم، پول نداریم." اغلب بیوه شهیدان که معمولاً بین ۱۶ تا ۴۰ سال دارند مجبورند با یک "جانشین" یعنی معلول جنگی ازدواج کنند. در اداره امور اجتماعی که به بران بچه های رها شده است، بین عسروس و مادر شوهر بر سر بچه ای دعواست. مسافر شوهر عروس را به زنا متهم می کند و خواستار جفاست بچه است. ملائی حق را بداد می دهد و زن جوان را فوراً به زندان میفرستد تا سبب در دادگاه های انقلاب اسلامی محاکمه شود. مستضعفان در آن واحد هم زیر بار حق کشی و بیعدالت اجتماعی قرار دارند و هم با "عدالت اسلامی" را تحمل کنند. زنانی که سنگسار می شوند، قاچاق چیان کوچک مسواد مخدر که عدم می شوند و آنتا به دزدانی که طبق قانون قصاص با آنها رفتار می شود، همگی از مستضعفان هستند. متاهله های بنیاد دشهید بر از متاهله های و سبب و وسایل خانها قیمت ارزان هستند که دربارۀ زاری پیدا نمی شود. اما همه به آن دسترسی ندارند. مثلاً

### کمال روحانی

## همه با هم سقوط خواهند کرد



این حرفها را منعکس می کنند، گواهی که سخنان بالنتسه معتقدات میرحسین موسوی و هاشمی رفسنجانی را نیز در کنار آن به چاپ می رسانند، تا از تاثیر آن بکاهند. با اینهمه باید پرسید در پس پرده سیاست در جمهوری اسلامی چه می گذرد. آیا آیت الله فرمانده کنترل، صحنه را از دست داده است و نیروهای رقیب از هم اکنون در آن تدارک دوره متلاطم بعد از خمینی را می بینند؟ آیا سپاه پاسداران، با حمایت بخشی از ملاحها دارد طرح یک کودتای خونین را آماده می کند؟ یا آن که طرح را آماده کرده است و راههای اجرای آن را در دست مطالعه دارد؟ یا آنکه محسن رضائی، از فاجعهای که برای رژیم اسلامی در پیش است، ترس برش داشته و از آن ترس فریادهای بلند عصبی می کند تا بر ترس خود غالب آید؟

واقعیت هر چه باشد، این را نمی توان نادیده گرفت که سپاه پاسداران، به عنوان یک نهاد غیرملی در صدد برآمدن است که آبرو و اعتبار ملی برای خود دست و پا کند. این نشان دهنده حقیقت دوگانه ای است: "مکتب" که تا دیروز آن را بر صحنه تبلیغاتی رژیم با خطوط درشت و برجسته می نوشتند، امروز نه تنها هیچ جاذبه ای، حتی برای نهادهای به اصطلاح مکتبی، ندارد، بلکه جریانی در افکار عمومی برمی انگیزد، از سوی دیگر ملت، که رژیم سعی تمام دارد آن را از خاطرها ببرد، خود را سرانجام از همه تلاشهای رژیم در این راه نیرومندتر نشان داده تا بدانجا که خود را بر نهادهای مکتبی نیز تحمیل کرده است.

همه نشانه ها حکایت از آن دارد که فاجعه حکومت اسلامی، فاجعه ولایت فقیه، فاجعه جنگ به عنوان "برانتز سایه" که تداوم تاریخ ایران را گسست، دارد به تهی می شود. بسته شدن این برانتز سایه برای ملت ایران تنها حادثه ای است که می تواند واقعه سوم ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ را تحت الشعاع قرار دهد. این حادثه حتماً روی خواهد داد. شاید فرمانده سپاه پاسداران نیز، بی آنکه خود بخواید، این را می کرده باشد و در نتیجه در صدد برآمدن است با نشان دادن ابتکاری و سرکوبی بخشی از هیات حاکم کنونی، بخت دیگری را که خود جزء آن است، نجات دهد.

ولی هیات حاکم کنونی فقط دوبخشش متمایز ندارد. روز بروز از هم بیشتر می پراکند و گروههای پراکنده روز بروز بیشتر، شمشیرکش، روبروی هم قرار می گیرند. هر گروه خواهد کوشید دست کم خود را نجات دهد، ولی تجربه نشان داده است که کار که به اینجا کشید، همه با هم سقوط خواهند کرد. فرمانده سپاه پاسداران نیز در خیل این سقوط گردگان قرار خواهند داشت.

روی خواهد داد که انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ تحت الشعاع آن قرار خواهد گرفت. میان فرمانده سپاه پاسداران رژیم اسلامی و وزیر تبلیغات هیتر هیتلری وجود ندارد، مگر اینکه هر دو در آستانه فاجعهای قرار گرفته اند که سقوط در آن حتمی است و هر دو به کزاف گوییهای روی آوردند که نه خودشان باور می کنند و نه کسی دیگر.

فرمانده سپاه پاسداران، پس از شش سال جنگ، تا زنده ماندن افتاده است که باید ظرفیت صنعتی - اقتصادی و منابع انسانی بیشتری برای جنگ بسیج کرد. او، برای آن که به حرفهای خود یک زیربنا محکمتر نیز بدهد، آمار و ارقامی نیز می آورد که البته همه جز حسابهای ساده لوحانه، سرانگشتی نیست.

نه تنها می خواهد سهم اقتصاد ملی را در جنگ از ۱۲ درصد به بالای ۵۰ درصد برساند، بلکه می خواهد هشت میلیون نفر را روانه جبهه های جنگ سازد تا لایه امثال همان حادثه ای را بوجود آورد که قرار است انقلاب اسلامی ۲۲ بهمن ۵۷ را در سایه قرار دهد. گزاره ها و یادوهای فرمانده سپاه پاسداران را می توانستیم کاملاً تدبیر بگیریم، اگر در روزنامه های کشور منعکس نمی شد. اما روزنامه ها

برلین - ژانویه ۱۹۴۵ - جنگ دوم جهانی به آخرین هفته های خود نزدیک می گردد، رژیم نازی آخرین نقشهایش را می کشد، تمامی اروپا از اشغال هیتلری آزاد شده است؛ جنگ فقط در درون خاک آلمان جریان دارد: نیروهای متفق، آمریکا و انگلیس از یک سو و اتحاد شوروی از سوی دیگر، بزودی در کنار رودخانه "آلت"، مرز میان چکسلواکی و آلمان، به یکدیگر خواهند رسید.

دنیا این را می داند و گوبلز وزیر تبلیغات هیتلر این را بهتر از همه می داند که شکست آلمان حتمی است و هیچ گزیری از آن وجود ندارد، ولی چنان سخن می گوید که کوشی ارتش آلمان، و رماخت، ماههای پیروزی ۱۹۴۰ را تجربه می کند. می گوید: در سراسر جهان، یک شکست سراسری بر همه دشمنان خود وارد کرده ایم و پرچم صلیب شکسته آلمان بزودی در مسکو، در لندن و دیوار در پاریس و همه پایتخت های دیگر اروپا به اهتزاز در خواهد آمد. ... گویند، سه ماه بعد همه این گزاره های خود را با چند قرص سیانور فرو می بندد و به گور می برد.

تیرماه ۱۳۶۵ - محسن رضائی فرمانده سپاه پاسداران در یک سخنرانی می گوید که امسال حوادثی

آن ها می خواهند که "سیاست دولتی، مطابق با اسلام باشد." با توجه به این که هر تلاشی تغییر خود را از قرآن دارد، این بحشی است که هیچگاه با بیان نخواهد گرفت. آیت الله العظمی قمی و مفلدانش حتی خمینی را به کمونیست بودن متهم می کنند و خواستار تغییر اساسی وضع هستند. جناح محافظه کار با الهام از مرحوم آیت الله شریعتی در خواستار غریب سیاسی شدن مذهب است و سرانجام تعداد قابل توجهی زروانیون از دور و نزدیک با ابوزیسیون همکاری می کنند. یک شخصیت مذهبی در میان می گوید: جمهوری اسلامی مانع از نا رنجگی است که فام آن را کشیده باشند. کسانی که منتظر فرار هستند شبات بعد از دوران وحشت هستند در اشتباهند. پس از مرگ خمینی، ایران چهره کریمه جنگ داخلی را خواهد دید. آیا شمارش معکوس شروع شده است؟

برای خرید شکلات یا بیسکویت یا یک "دا رای بچه بود. تنها شهیدان زنده یا معلولان فلج، حق دارند جوارو برقی یا یخچال واجی گاز بخورند. از سوی دیگر بنا به گفته بسیاری، خانواده پاسداران از امتیازاتی بسیار بیشتر از بقیه برخوردارند. مینا، همسر یک خلیان شهید نیروی هوایی می گوید: من و همسر یک پاسدار شهید، هم زمان درخواست مسکن کردیم. او، هم اکنون منزل خود را در زمینی که از سوی وزارت سپاه پاسداران به وی هدیه شد ساخته است، اما نام من هنوز در نوبت است.

هنگامی که می افزاید: رژیم بشدت از سوی ابوزیسیون داخلی و بخشی از روحانیت شیعه مورد انتقاد قرار میگیرد. پاره ای مقامات بلند مرتبه مذهبی، بدون آن که به اصول اساسی جمهوری اسلامی ایراد بگیرند، با کسی از ساندن صدای اعتراض خود بگوش مردم ندارند.

## نمایشگاه عکس

در شهر تورینوی ایتالیا، یک نمایشگاه عکس به منظور نمایش ابعاد هراس آور جنگ ایران و عراق از ۱۵ ژوئیه تا ۴ اوت برپا شده است. عکس ها که در این نمایشگاه جمع آمده است، صحنه های دلخراش ویرانی ها، نابودی هموطنان و آوارگی جنگ زدگان را می نمایاند و آسردرینج و فسیوس از نهاد دهر ایرانی وطن دوست برمی آورد. این نمایشگاه هر روز از ساعت ۱۶ تا ۱۹ بعد از ظهر در آدرس زیر مفتوح است:

VIA GARIBOLDI, NO. 25  
در بخش  
PLAZZO ANTICHI CHIOSTRI  
TORINO  
ITALIA

### نشانی:

QYAM IRAN  
C/O G.B.  
17, bd RASPAIL  
75007 PARIS  
FRANCE

## ایران هرگز نخواهد مرد